

[Afghanistan Digital Library](http://afghanistandl.nyu.edu/)

adl1206

<http://hdl.handle.net/2333.1/9p8czb4w>



This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu



لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ

تاریخ اسلامیه

(برائے صنف چہارم ابتدائی)

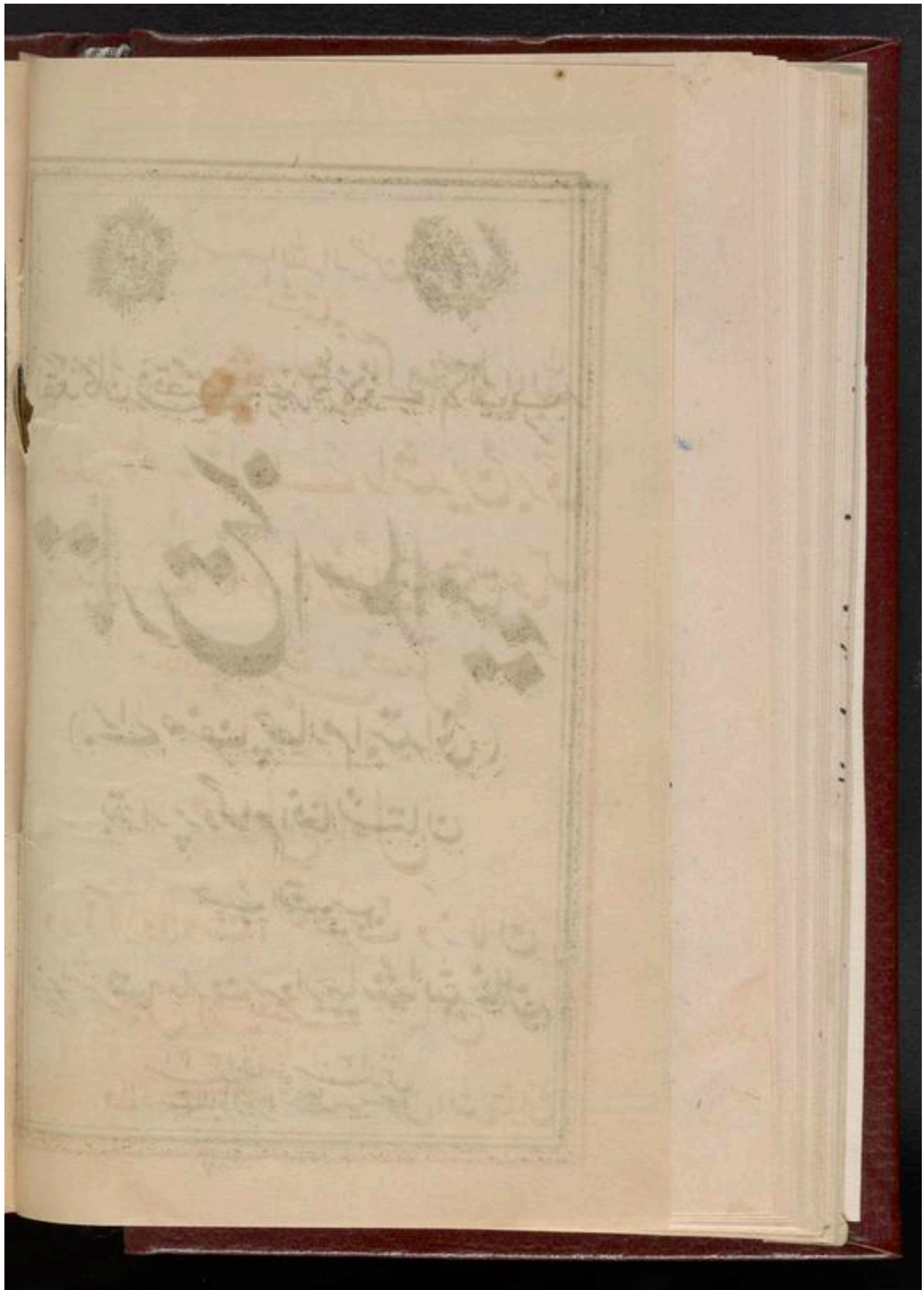
بقرار پروگرام افغانستان

حسب التصویب

وزیر اشرف معارف سردار حیات اللہ خان

۳۴۱ ق = ۱۳۰۱ ش
ربیع الاول ۱۳۰۱ھ عقب ربیع

تعداد ۱۰۰۰۰



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مشتمل بر
احوال حضرت رسول اکرم صلی الله
علیه وسلم و خلفائے راشدین و برخی
خلفائے مشهوره بنی امیه و بنی عباس
منقسم به هشت فصل

فصل اول

در ذکر ولادت آنحضرت و زمان
قبل از بعثت شان
ولادت با شرافت رسول الله بتاریخ

یوم دوشنبه ۱۲ ربیع الاول شمس عیسوی
بعد از وفات پدر ایشان عبداللہ واقع
شده است - اولاً در بنی سعد و بعد
از آن در بنی نضیر شیر حلیمہ سعدیہ را
نورشیدند - و عبدالمطلب جد آنحضرت
سرپرستی شانرا مے نمود - پس از سن چهار
سالگی کوالف غریبہ از ایشان ظاہر شدہ
تغیری در وجہ مبارک شان مشاہدہ گشتہ
وایہ آبخناب وجود مبارک شان را بوالدہ
شان آمنہ آوردہ تسلیم نمود - بسن ہشت
سالگی جد شان وفات یافت - ابوطالب

عِم ایشان محافظ و عِم خواری آنحضرت را
بدوش خود گرفت - اخلاق حمیده و صفات
حسنه که از آن جناب و چنین نوروی سن
بنظور می رسید حقیقتاً محیر عقول بود -
بسین سیزده سالگی همراه عِم خود بجانب شام
رفتند - چون تاجران عرب بیک ضیافت
مدعوت شدند آنحضرت یا وصف کستی که بسیر
تماشا زیاده تر مائل می سازد - نگهبانی اموال
و خیمه ها را بعوض رفتن دعوت بر دوش خود
گرفتند در بصره را بهی بجز انام آنحضرت
را دید و چون حالات و علامات پیغمبر آخر الزما

را در انجیل خوانده بود پس از دیدن رسول اکرم
برایش یقین شد که همان پیغمبر آخر الزمانی که
در انجیل بشارت رفته است همین ذات
مبارک است پس قافله قریش را ازین خبر
هدایت اثر مرده داده محافظه وجود مبارک
آنحضرت را وصیت نمود.

باز بسن ۲۳ سالگی آنحضرت همراه غلام
خدیجه بنت خویلد بطرف شام برای تجارت
رفتند و شخص دیگر مسمی بنسطور اینرا از مشاهده
بعضی علامات آنحضرت را شناخته به غلام
مذکور پیغمبری شان را بشارت داد و درین سفر

چون بہمت و تدبیر مثلاً راہ کوتاہ و پُر خطر
پیمودہ منفعت بیشتر از دیگرہ تجار حاصل
کردند و بایشان و خلق نیکو رفیق طریق را
گر دیدہ خود ساختند۔ عزت و منزلتِ شان
معروف گشت پس از عہدوتِ شان خدیجہ
بازدواج آنحضرت رغبت زیاد نمود۔
ابوطالب خدیجہ را از عیش عمرو بن اسد
خواستگاری نمودہ بازدواج آن حضرت
مشرّف گردانید۔ دریں وقت عمر مبارک
شان ۲۵ بود۔ زمانے کہ سن آنحضرت بہ
۳۵ رسید قبیلہ قریش بہ بنائے بیت العقیق

مشغول گردیدند۔ آنحضرتؐ نیز مانند دیگران
برائے تعمیر بیت موصوف سنگ و غیره
اسباب لازمہ می بردند کہ در وقت برداشتن
یک سنگ کہ کاکائی آنحضرتؐ بدامن
جامه شان گذاشته بود جسم مبارک شان
ظاہر شد۔ از بسیار پیئے شرم و حیا بر زمین
افتیدند۔ روزے برائے نهادن حجر اسود
را بجائے معینہ اش و راعیان و اشرف
قریش قیل و قال واقع شدہ نزدیک بجدال
رسیدہ بود۔ کہ آیا کدام کس حق مقدم گذشتن
حجر موصوف را دارد؟ آخر الامر اتفاق نمودند

۷
که حکم درین قضیہ آن گردو - که اول به مسجد
حرام داخل شود - ناگاه محمد از دروازه کعبه
وارد شدند - همه گفتند که اینک امین ما رسید
رباین لقب اہلئے مکہ خطاب شان میکردند
پس دعوی شان چنین فیصلہ فرمودند کہ آنحضرت
چند نفر از اشراف قریش مثل عقبہ اسود - ابو
خزیمہ و قیس را انتخاب نموده بدست ہر کدام
یک گوشہ چادر را داده حجر اسود را در میان آن
به جائے معینہ اش برودہ بدست مبارک خود
گذاشتند بچنین درہمہ امور قبیلہ قریش
آنحضرت را مقتداے خود پنداشته کارے

را بدول اشاره و اجازه آنجناب مئی کردند
و همه وقت رسول اکرم را امین قولاً و فعلاً
مئی دانستند.

فصل دوم - در بیان مبداء ظهور و جی
په مصطفی صلی الله علیه و سلم
محمد بنده که اکثر اوقات خود را صرف
مئی کردند - چنانچه اکثریه در غار کوه حرا رفته
عبادت مئی نمودند - امور غیب در خواب
مئی دیدند - و تعبیر آن عیناً در بیداری بظهور
مئی رسید - چون سن مبارک شان به چهل

رسید. لوحی نبوت مشرف گردیدند. بوقت
نزول وحی آنحضرت بیوش شده حضرت
جبرئیل را گاهی بشکل بشر دیده تلقی وحی
می نمودند. بحال غشی وجود مبارک آنحضرت
از نهایت مشقت عرق می کرد. اولین آیات
قرآن که نازل شده این است (اقرأ
باسم ربك الذي خلق خلق
الانسان من علق اقرأ وربك الاكرم
الذي علم بالقلم علم الانسان ما لم يعلم)
پس از نزول وحی آنحضرت آن همه
کیفیت را برز وجه خود خدیجه بنت خویلد

بیان کردند۔ ایشاں ہم فوراً تصدیق کرده
ایمان آوردند۔ زیرا در خانہ این شان علم کتاب
و نشانہائے پیغمبری مروج و معلوم بود و
نیز کسی کہ از احوال رسول زیادہ تر مطلع
بودند بلا تردّد و اسلام را قبول کردند۔ چنانچہ از
جملہ رجال اہل حضرت ابوبکر صدیق۔ و از
جملہ صبیان حضرت علی مرتضیٰ و از زمرہ
موالی حضرت زید بن حارثہ و از غلامان
حضرت بلالؓ بشرف ایمان مشرف شدند۔
چنان حال سعادت نال جاری ماند و آیات
بینات قرآن در میان قوم عرب منتشر شدن

گرفت - رفته رفته بعض مردم باختیار خود
و برخی بدیدن معجزات نبوی ایمان آوردند
که روز بروز دایره اسلام وسیع تر شد رفت
چون ابو جهل و دیگر اشراف عرب ترقی
اسلام را ملاحظه کردند - بر مسلمانان هواخواهان
حضرت رسالت پناهی ضرر رساندن شروع
نموده بنظر تمسخر و استهزای دیدند و چندی از
اشراف و بزرگان قبیله قریش جمع شده
شکایت بر ابوطالب عجم آن حضرت بردند
که محمد بت های ما را که معبودان ما اند - و شناسم
داوه ما را از پرستش آنها منع می کند - اگر ازین

خیالها درنگذرد. لوی آسبے خواہیم رسانید
ابو طالب آنحضرتؐ را در میان مردم طلبید
گفت کہ آئندہ ازید گوی بت ہا زبان خود
را نگہدارید۔ آنحضرتؐ پنداشتند کہ البتہ
ابو طالب بعد ازین حمایت را نخواہد کرد۔
از آن رو مغنوم گردیدہ فرمودند۔ یا دین حق
را اشاعت خواہم داد۔ یا برائے آن جان
خود را فدا خواہم ساخت۔ اگر آفتاب و مہتاب
از آسمان فرو آمدہ منعم کنند۔ ترک عزیم
خواہم کرد۔ ایں فرمودہ رسول اکرمؐ بر ابو طالب
تاثیر عجیبی کردہ بیان نمود کہ ای محمدؐ آزاد

هستید۔ ہر چہ فی خواہید بکنید تا من زندہ ام
کسی بر شما ضرر رساندہ نمی تواند۔ رؤسائے
عرب کہ برائے شکایت آمدہ بودند۔ بیک
حالت ناامیدی مراجعت کردند۔
چون دست کفار مکہ از اذیت رسول
مبارک بواسطہ حمایت عمّ شان کوتاہ گردید
پس ضرر رسانی خود را در بارہ مسلمین بنی مدو
وعاجزہ بدرجہ رسانیدند کہ آنہا بہ ہجرت مجبور
گردیدند۔ چنانچہ بقدر ہشتاد و سہ نفر از ذکور
و بیارے از طائفہ اناث برائے ہجرت
بطرف حبشہ اذن گرفتند کہ حضرت عثمان

ابن عفان و زوجه اش رقیه بنت رسول الله
نیز از زمره همین مهاجرین بودند - نجاشی پادشاه
حبشه که مذهب نصرانیت داشت اعتقاد
مسلمانان را با نصرانیت موافق یافته مهاجران
را محافظه و توقیر و مأمورین قریش را که برائے
اعاده ایشال آمده بودند مواخذه و تحقیر
نموده باز گردانید - درین وقت عمر بن الخطاب
و حمزه بن عبدالمطلب نیز به دایره اسلام
در آمدند - بسید ایمان آوردن این دو
ولیران صاحب حسب و نسب از یک
طرف مسلمانان در نشر دین اسلام بصورت

علانیہ مقتدر گردیدند - و از طرف دیگر کفار
نابکار و در این دژ سانی درین مسلمانان ظاهراً
جرات نتوانستند از آن روحفیه حیلها
برپا نموده شیطنت لایمی کردند - چنانچه پیش
مردم عرب که برای حج بیت اللہ می آمدند
رفته رسول مبارک را گاهی شاعر و گاهی سحر
می گفتند و از آن قسم افتراها نموده مزاحم
نشدند وین اسلام می گردیدند اما رسول اللہ
قبائل زائرین را ملاقات نموده رو سخنان
باطل مشرکین را بواسطه آیات قرآنی و
معجزات نبوی رانی فرمودند - که آنها خود بخود

مسلمان می شدند - در هیچ خانه عرب نبود
که ذکریه پیغمبر و قرآن و دین اسلام نمی شد
آتش کین و حسد کفار مشتعل گردیده قرار
بدان دادند که همراه اهل اسلام سلام و کلام
را بکلی قطع کنند چنانچه برای نگه داشتن
قرارداد خود یک عهدنامه نوشته در
بیت العتیق آویزان نمودند .

این حال تا سه سال جاری ماند چوں
اکثر از خویشان و ندان مسلمانان با اهل کفار
و از کفار با اهل اسلام بودند - لهذا خیال
اکثر مردم به نقض این عهدنامه شد - لهذا

صحیفه مسطور را از جای خودش فرو بردند.
و بان سبب نقض عهد. و وقوع آمدن درین
وقت در میان مسلمانان که در حبشه هجرت
کرده بودند. خبر ایمان آوردن قبیله قریش
شهرت یافت. اکثرشان از حبشه به مکّه
بگرمه عودت نمودند. چون خبر مذکور پائل
و بی اساس. بود لهذا بعض از آنها مجبور
گردیدند. تا مخفی شد. زندگی کنند. در
اوائل سده بعثت زوجه آن حضرت
خدیجه بنت خویلد و ابوطالب وفات
نمودند. اهل قریش از وفات عم آنحضرت

مستفید گردیده باز بنائے اذیت و
ضرر رسانی مسلمین ذات مبارک سید المرسلین
را آغاز نموده برائے اخفای مدین حق
می کوشیدند - اما جناب رسول خدا
برائے مردمانی که جهت زیارت بیت الله
می آمدند تبلیغ دین اسلام را می کردند -
چنانچه آنها از شنیدن آیات قرآن و
دیدن معجزات مصطفوی مسلمان می شدند
در کربت اول از قبیله اوس و خزرج
بعض اشراف عرب مثل اسعد بن زراره
واسید بن حضیر و غیره مسلمان گردیدند

و بار دوم نیز بقدر سه نفر مرد و دو نفر
زن اسلام را قبول کردند - کسانی که از
مدینه منوره جهت زیارت بمکه آمده بدین
اسلام مشرف شده بودند - همراه مسلمانان
چنین عهد و پیمان نمودند - که اگر اهل
اسلام بجانب مدینه هجرت کنند - مسلمانان
مدینه منوره در حمایه و محافظه شان سعی
تمام بجا خواهند آورد - چون کفار از تعهد
مسلمانان مکه معظمه و مدینه منوره خبر گردیدند
کمر اتفاق باستیصال اسلام بسته چنان
ضررها و اذیت های رسانیدند - که مسلمانان

مجبور گردیده برائے ہجرت مدینہ از
رسول اللہ اجازہ گرفتند و فوج فوج بطرف
مدینہ ہاجرت کرودند۔ حضرت علی کریم اللہ وجہ
می فرماید کہ پہچ کدام از ما علانیہ ہجرت ننمودیم
از ترس کفار ثایکار پنہاں از ما کہ بر ما مدیم۔
مگر حضرت عمر فاروق رض کہ شمشیر بدست گرفته
زیارت بیت اللہ بجا آورده بسوی مدینہ
روان گشت و بابل قریش چنین خطاب نمود
کہ اگر کسی می خواهد کہ مادرش بی پسر و عیالش
بی شوہر و دخترش بی پار گردد البتہ مرا تعقیب
نماید پیچکس جرأت پس گردانیدن حضرت

عمر رض را نتوانست - اهل اسلام یگان یگان
بطرف مدینه هجرت کردند - بغیر از حضرت
ابوبکر صدیق رض و حضرت علی رض با آنحضرت
کسی باقی نماند .

چون کفار مکّه ویدند که مصطفی بدون
قبیله و اقربائی خود احوال و یگانه هم یافته اند
و روز بروز اقتدارشان و رتقی است و
بیقین دانستند که ذات مبارک شان
نیز نزدی بطرف مدینه هجرت خواهند فرمود
پس یک مجلس مشوره (دارالتدوّه) برپا
نموده بعد از گفت و شنید بسیار بقتل

سید ابرارم اتفاق نمودند و برائے ارتکاب
ایں امر نالائق اشخاص برگزیده و نامدار هر
طائفه را انتخاب کردند - نتیجه مشوره شان
بواسطه وحی بر رسول خدام ظاهر شد - آنحضرت
جناب علی کریم اللہ وجهہ رایہ بستر خود خوابانید
وصیت فرمودند کہ بعد از رسانیدن و تسلیم
نمودن امانات مردم را بصاحبانش و رعقب
ما بیا - ذات مقدس جناب پیغمبر سخاوت
حضرت ابو بکر رفته بهمراه آنها بجانب مدینه
روان گشته در غار (جبل ثور) که بطرف پنین
مکہ هست با یار غار قرار گرفتند .

چون دشمنان آنحضرت یقین کردند -
که محمد از مکہ برآمدہ خفیہً راہ مدینہ را گرفته اند
پس برائے پیاد کردن شتاب نمودہ بہر سو
تجسس کردند تا بدین ہمان غارے کہ
رسول در آن مخفی شدہ بودند رسیدند -
اما از دیدن تارہائے عنکبوت یافتہ شدہ
بدین غار و تخم ہائے کبوتر گروہ بداندیشان
چنان گمان کردند کہ از مدت مدید بدرون
این غار کسی نہ رآمدہ است - (سبحان اللہ)
حفاظت خیر بشر و اعظم بنی آدم ابواسطہ
چنان اشیائے حقیر و بے قیمت فرمودہا

چنان یقین کرده بطرف دیگر شتافتند -
حضرت علی کرم الله وجهه موافق امر پیغمبر
امانات مردم را بصاحبانش داده روانه مدینه
گردید - و بمقام (قبای) بار رسول خدا ملاقی شد
و در راه مدینه معجزات بسیار از آنحضرت
واقع شد که باعث تباہی مخالفین آبادی
موافقین گشته اسلام را رونق مزید بخشید
و قتیکه رسول الله نزد یک مدینه رسیدند
بسیارے از اہل مدینه کہ مسلمان شدہ بودند
باستقبال آنحضرت آمدہ ایشان را بعزت
تمام بشہر بردند - و یک جائے را از دو نفر

یتیم خریده مسجدی بنا فرمودند که تا امروز
رشتک افزائی بهشت برین است و درین
وقت بسیارے از آیات قرآنیہ نازل شد
و از مردم اطراف مدینہ نیز اشخاص متعدّد
بشرف اسلام مشرف گردیدند۔ خاطر مبارک
آنحضرت از طرف کفار مکہ فراغت حاصل
نموده رشتہ اتحاد را مابین اشراف
مهاجرین و انصار استوار گردانیدند۔
چنانچہ حضرت ابوبکر صدیق رضی با خیرہ۔
و حضرت عمر بن الخطاب با عثمان بن مالک
و عثمان بن عفان با اوس بن ثابت رضی اللہ

عنهم اجمعین و دیگر چندین ذوات محترم از
طرفین عقد مواخات نمودند بجز آنحضرت
و راخیر سال سیزدهم بعثت ۶۲۲ هـ واقع
شده است.

فصل سوم در شروع غزوات

پیغمبر علیه السلام

(۱) غزوة البواء

چون جمعیت اسلام فراوان گردید و از
اتفاق مهاجر و انصار اسلام قوت یافت -

از اندیشه حمله بائے معاندین مطیع نمودن
کفار بر اهل اسلام فرض گردید پیغمبر علیہ السلام
با دوصد نفر بجل ابوا رفته باقریش جنگ نمود
خواستند اما کارزار واقع نشد مراجعت
فرمودند. هر چند عسکر اسلام بمقام (بواطله)
و (العشيره) و (بدر) رفتند. اما جنگ واقع
نگردیده عودت کردند.

غزوہ دوم (بدر)

حضرت رسول اکرم در مدینه منوره برآ
قوی ساختن دین مبین مشغول گردیدند.

به هفدهم ماه هجرت قرار امر الی قبله را از
بیت المقدس بکعبه معظمه تحویل نمودند -
در سال دوم هجرت در ماه رمضان المبارک
بقدر ۳۱ نفر از اهل اسلام بجانب بدر
رفته با دشمنان دین جنگ کردند - که در
این حرب اهل اسلام فتحیاب و اکثر
اشراف قریش مقتول و اسیر گردیدند -
چنانچه ابو جهل که درین وقت از کلاشرین
معدن اسلامی بود در اثنای جنگ زخم
کاری خورده بر زمین افتیده بود که حضرت
عبداللہ بن مسعود رضی اللہ عنہ در حالت

جان کنش رسیده سرش را بریده بجنو
آنحضرت برود - حضرت رسالت پناهی
نماز دوگانه ادا کرده شکرانه ایندوی بجا آورده
فتوحات عظیمه اهل اسلام که بعد ازین غزوه
بوقوع آمده و نیز اینکه لوائی دین احمدی
تا امروز در اطراف عالم بلند است از
برکت اتفاق و جانشانی بهمین سه صد
و سیزده نفر است که در جنگ بدر برابر بیست
فرموده اند *

سوم غزوه (کدر و سویق)

بعد از غزوه بدر اهل اسلام بغزائی

۳۰

کدر و سولق برآمدند - لیکن کفار از دیدن
مسلمانان بهراس افتیده مال و اسباب خود
را گذاشته رو برگریزه نهادند و لشکر اسلام
بدون جنگ پس گردیدند - اگر چه اهل اسلام
کفار را تا به (ذی امر) و (بحران) تعاقب
نمودند - لیکن آنها را نیافتند - تا ماه
جمادی الثانی سال سوم هجرت در بحران
اقامت کردند.

چهارم - غزوه بنی قینقاع

طائفه یهود بنی قینقاع غزوه بدر و

فتح آنجا را بطریق حقاقت دیده و درباره خود
بسیار لاف و کزاف می زدند پس رسول الله
بالشکر اسلام بد انصوب متوجه شده بعد
از محاصره پانزده روز اهل آنجا تسلیم گردیدند *

سریه زید

برائے تاراج نمودن قافله قریش که
بطرف شام رفت و آمد داشت زید بن
حارث مامور شد. و نزدیک قروه قافله
قریش را یافته اموال شان را غنیمت
گرفتند. *

(۵) غزوه احد و دیگر وقائع

در ماه شوال سنه سوم هجرت بسمع

رسول خدا رسید که قبیله قریش بقدر

هفت صد سوار و دویزار و سه صد پیاده

بسرکروگی ابوسفیان عازم می باشد آنحضرت

مهاجرین و انصار را طلبیده جهت دفع

این امر و خیم مشوره فرمودند - عبد الله

بن ابی بن سلول رای داد - که لشکر اسلام

از مدینه خارج نگردد - اگر کفار داخل مدینه

شوند صرف در خود شهر دفع مقاتله شان را

می نمایند. اما اشرف ما جبین و انصار
معروض داشتند که خارج مدینه منوره با
و دشمن مقابله کردن مناسب است آنحضرت
رائے آخرین را منظور فرموده صلاح و بره
نمودند اگر چه اصحاب در باب توقف نمودن
آنحضرت در مدینه بحضور شان عرض کردند
اما جناب پیغمبر خدا منظور فرموده با هزار
مرد جنگی روانه احد گردیدند.

عبدالله بن ابی چنین وضع را مخالف
رائی خود یافته و منفعل گشته با مقدار
سه صد نفر از لشکر واپس گردید بهفت

۳۴

صد نفر مسلمان با سه هزار نفر لشکر مشرکان
آغاز جنگ و کارزار نمودند و در حمله نخستین
ایل قریش شکست خوردند - تیر اندازان
اسلام که قرار فرموده آنحضرت در کمین گاه
لشکر مامور بودند - بنحیال آنکه جنگ ختم شد
از بجای خود برخاسته در پی غنیمت بی
ترتیب گردیدند *

درین وقت لشکر قریش بسرکردگی خالد
از طرف کمین راه یافته دوباره حمله نموده
جنگ سخت واقع گردید - بقدر شصت
و پنج نفر از اصحاب کبار شهید شدند -

درین گیر و دار حضرت حمزه بن عبدالمطلب
عم آخضرت در وقتیکہ باسباع بن
عبدالغری مشغول کارزار۔ لوہ از دست
وحشی نام شخصے از بندگان جبیر بدرجہ
شہادت رسید۔

در حین جنگ برآخضرت نیز از
ہر طرف حملہائے بے شمار واقع گردید
بسیار زخمی شدند و خیر شہادت شان
انتشار یافت۔ از دلاوران اسلام نصر
بن انس نعرہ برآورد۔ کہ گروہ مسلمین
توقف و درنگ برائے چیست۔ بر

کفار حمله کنید۔ تا ہر کدام مانیز مانند مصطفیٰ
شہید گرویم۔ زیر کہ زندگی بے وجود مبارک
شان چہ لذت خواهد داشت یابین گفتار
مروانہ وار بر کفار حمله نمود و بعد از جنگ
سخت بسیار زخم خورده بدولت شہادت
فائز گردید۔ بعد از زمان کمی باز خیر حیات
پنجمین منتشر شدہ جملہ اصحاب دل شاد
گشتہ بطرف کوہی کہ در آن حدود بود
روانہ شدند۔ درین جنگ ظاہراً غلبہ
بطرف قریش ماند۔ ابوسفیان بر پشتہ
آن کوہ برآمدہ فریاد کشیدہ گفت کہ

بسال آئنده باز ملاقات خواهیم کرد +
اصحاب کبار نیز قرار فرموده رسول خدا
جواب دادند که ما نیز بهمه وجوه متیا و آماده
می باشیم - بتاریخ ۴ ماه شوال بجانب
مدینه عودت نمودند - بوقت رسیدن مدینه
شنیدند که طائفه قریش نیز بجانب مدینه
می آیند - لهذا آنحضرت با لشکر اسلام
که در احد همراه داشتند بطرف حمراء لاسد
که از مدینه بقدر هشت میل دور است -
توجه فرمودند - چون دشمنان را مستند -
که رسول خدا ۴ نیت جهت مقابله شان

می آید۔ لهذا بجانب مکه رفتند آنحضرت
سه روز در آنجا استراحت نموده بمدینه
رجعت فرمودند.

هر چند ذات مقدس پیغمبر و عساکر
اسلام از زخمها و تکالیف جنگ برحمت
بودند۔ اما بجهت اعلائے کلمۃ اللہ لحظه
آرام ننموده شب و روز تبلیغ دین اسلام
را می نمودند۔ در ماه صفر آخرین سنه
سوم هجرت بعض اشخاص از طرف عضل
و قاره بخدمت رسول اللہ آمدہ بیان
کردند کہ در بین ما بعض کسان مسلمان

شده اند - می خواهیم که برای متلقین اصول
دین و تعلیم کتاب مبین چند نفر را بدان
صوب روانه فرمائید - جناب پیغمبر از اصحاب
کرام مرشد ابن ابی مرثد - و خالد بن الکبیر
و عاصم بن ثابت و حبیب بن عدی و
زید بن دثنه و عبد الله بن طارق را همراه
شان ارسال داشتند - چون بدر آب
رجیع رسیدند - خائنان غدار از بنی
ہذیل که در آن نزدیکی بود امداد خواسته
بقدر صد نفر جمع آوری کرده بر خلفان
شش نفر اصحاب قیام نموده خواستند -

۴۰

که آنها را اسیر کنند - لیکن مشاراً الیهم
از قصدِ شان واقف گردیده برائے
مدافعه بمقاتله آغاز کردند - مرشد و خالد و
عاصم در جنگ شهید شدند و باقی سه نفر
را گره فتار کرده بجانب مکه می بردند که در
اثنای راه عبداللہ نیز بند را گسته بر
غداران نابکار حمله آورده شهید گردید -
و باقی دو نفر را بکمر رسانیده به کسانے
که خویشاوندان شان در جنگ اُحد کشته
شده بودند - فروخته بقتل شان رسانیدند *

(۶) غزوہ بر معونہ

بعد ازین واقعہ بتاریخ ۲۰ ماہ صفر
رئیس قبیله عامر بن صعصعه کہ ابو براء
بن مالک نام داشت با چیزے تحفه
بخدمت رسول اللہ مشرف گردید۔ پیغمبر
فرمودند کہ من ہدیہ مشرک را قبول نمی کنم
اورا بدین اسلام دعوت کردند۔ اگرچہ
او فرمان پیغمبر را قبول نکرد۔ اما چندان کشتی
ہم نمودہ گفت کہ اگر بعضی اصحاب از طرف
بخدا روانہ فرمائید۔ کہ مردم را بدین اسلام

دعوت نمایند گمان می کنم که بسیار اشخاص
دین اسلام را قبول خواهند کرد و رسول الله^ص
گفتند می ترسیم که ایشان هم خیانت نکنند
ابو براء گفت من ایشان را حایه و محافظه
می کنم - بنابرین منذر بن عمرو انصاری را با
چهل نفر روانه فرمودند - چون به بر معوته رسیدند
حرام بن ملحان را با نامه رسول خدا نیز و عامر
بن طفیل روانه کردند - لاکن عامر مکتوب را
نخوانده حرام را بقتل رسانید و برائے گرفتن
و بقتل رسانیدن رفیقانش از بنی عامر امداد
طلبید لاکن بنی عامر بنا بسبب زومه واری

ابو براء و عوفش را اجابت نمود. اما اشخاصی
را که از بنی سلیم و رعل و ذکوان جهت گرفتن
صحابه کرام خواسته بود و بزودی آمده همه را
بقتل رسانیدند. از اصحاب تنها عمرو بن
أمیه اسیر شده زنده ماند چون او از قبیله
مضر بود و با عامر قرابت داشت از آن
رو رهایی یافته بجانب مدینه بشتافت. و
در راه دو نفر از بنی سلیم را دیده آنها را
کشت. اما ندانست که ایشان با رسول
الله معاهده کرده اند پس بحضور پیغمبر مشرف
گردیده واقعه گذشته را بیان نمود. و

۴۴

در میان سخن قتل آن دو کس را نیز گفت
آنحضرت فرمودند که چون با بنی سلیم
معاهده کرده ایم - باید که دیت این دو
مقتول را ادا کنیم +

۲) غزوه بنی نضیر

رسول الله برائے دیت آن دو
نفر مقتول جهت طلب اعانه بجانب
بنی نضیر رفتند - و حضرت ابوبکر و عمر رضی
و علی رضی با بعض صحابه یا انتظار رسول مقبول
پہای دیوار کد ام خانه قرار گرفتند - بنی نضیر

تکلیف را قبول نمودند۔ رسول اللہ از آنجا
رجعت فرمودند۔ چون در عودت آنحضرت
کمی تاخیر واقع گردید۔ صحابه کرام متردّد
گردیده در دنبال ایشان بشتافتند۔ با
مصطفیٰ در مدینه و منوره ملاقات کردند۔
اصحاب سبب تاخیر را از آنحضرت سوال
نمودند۔ پیغمبر بیان فرمودند کہ وحی رسید۔
کہ یہودیان بنی نضیر یا نذاختن یک پل
سنگ آسپار از بام کدام خانہ عمرو بن
جاشی را معین نموده اند، از راه دیگر آمدم
پس ازان بجنگ بنی نضیر امر فرموده

بسال چهارم هجریه در ماه ربیع الاول عسکر
اسلام بقدر شش روز یهودیان را محاصره
نموده مغلوب شان نمودند و بشفاعت
بعض اصحاب بفرار نمودن شان کفایت
کردند.

(۸) غزوه ذات الرقاع

۳ شخصیت بعد از غزوه بنی نضیر
بقدر دو ماه در مدینه متوثره اقامت نمودند
بعد از آن با عساکر اسلام بطرف نجد
توجه کردند اما بنی مقاتله واپس گردیدند.

(۹) غزوہ بدر الموعود

در جنگ اُحد چون صحابہ کرام باذن
پیغمبر بحواب الوسفیان سروار قبیلہ قریش
گفتہ بودند کہ بسال آئندہ باز ملاقات
خواہیم کرد۔ بنا بر آن در سال چهارم ہجریہ
در ماہ شعبان حضرت رسول خدا با صحابہ
کبار بر آمدہ بطرف بدر رفتند۔ و مدت
ہشت یوم اقامت نمودند۔ اگرچہ الوسفیان
ہم بالشکریان قریش از مکہ بر آمد اما بہنامہ
مخط پس گشت۔

رداء غزوة دومة الجندل

بسم جیب خدا رسید که لشکر و شمنان
بمقام دومة الجندل جمع شده اند ایشان
بسال پنجم هجرت در ماه ربیع الاول بمقابله
و شمنان توجه فرمودند - اما بجائے مذکور
نرسیدند - که لشکر بدخواهان خود بخود
پراکنده و پریشان شده و برگریز نهادند
و رسول علیه السلام بی وقوع کارزار
عودت کردند *

۱۱) غزوه خندق یا اضراب

چون بنی نضیر قرار خواہش خودشان
بطرف خیبر و شام فرار کرده شده بودند
اما بغض و عداوت را در حق اسلام بدو
رسانیدند - کہ بزرگان آنها و کلان شندگان
بنی وائل بکہ رفتہ قبیلہ قریش را بچنگ
مسلمانان بتحریک آوردند - و برای
وسعت دادن دائرہ غدارانہ خود ما
بنی غطفان را نیز با خود متفق ساختند -
آنحضرت اتفاق این اقوام را شنیدہ

از طریق خرم و دور اندیشی برائے کندن
خندق باطراف مدینه منوره امر فرمودند
و ذات مبارک ایشان در کندن خندق
یا صاحب خودیاری و معاونت می فرمودند
از سلمان فارسی که تجربه محاربات ایران
داشت در حضرات استمداد فرمودند -
زنان و اطفال را بجایهائے مستحکم برده
و پناه گذاشتند از طرف اسلام سه هزار
نفر جماد برائے مقابله دشمن تهیه نموده
شد اما قبائل متفق با ده هزار مرد جنگی
بسواری ابوسفیان بحرکت آمده مدینه

را محاصره کردند - درین وقت خبر نقض
عهد بنی قریظه بگوش مبارک آنحضرت
رسید و چند نفر از اصحاب رفته صحت
آن را تحقیق کردند - چون کار جنگ
سخت و دشوار گردید - آنحضرت برای
تفریق دشمنان همراه صحابه کرام مشوره کردند
که مثلث محصول خرمای مدینه را بقبیلہ
بنی غطفان بدهیم، اما از انصار سعد بن
معاذ بپا خاسته عرض نمود که یا رسول الله
اما درین باب امر الی صادر گردیده و یا
اینکه صرف خیر ما را ملاحظه فرموده بعثت

خود چنان تجویز کرده اید - آنحضرت فرمودند
که می بینم که بسیاری از قبائل عرب برخلاف
شما اتفاق کرده اند صرف برائے یہودی
شما خواستم که قبیلہ بنی غطفان جدا گردند
سعد موصوف گفت کہ ایشان در زمان
جاہلیت یک داند و آخر ما را از ما بدون قیمت
گرفته نمی توانستند - حال در زمان اسلام
چہ گونه بدیشان بدیم - بجز از ضرب شمشیر
چیزی برائے شان نخواہیم داد، بنا بر
آن کار بہ جنگ قرار یافت بعضی از دلاوران
قریش بجانب عسکر اسلام آمدند اما در میان

راہ خندق حائل گردیدہ مراجعت کردند۔
وگفتند کہ این اولین بار است کہ در میان
عرب اجرائے چنین تجویز بعمل آمده است
اگرچہ بار دوم از لشکر دشمن چند نفر دیگر
از یک طرف خندق گذشتہ برائے جنگ
آمدند۔ اما از عسکر اسلام حضرت علی رضی اللہ عنہ
مبارہ برآمدہ عمرو بن عبدود کہ با ہزار نفر
می جنگید را با خاک اویار برابر ساخت۔
و دیگران از مشاہدہ این حال بہراس اندرشد
پس گشتند۔ در وقت یکے از بزرگان بنی
غطفان معمر بن نفیع بن مسعود بہ نزد رسول اللہ

آمده ایمان آوردند - اما میان قوم خود رفته
ایمان خود را پنهان داشت و کوشش می
نمود که در میان قبائل متفق (اضراب
متفق) لفاق انداخته ایشان را پراگنده
نماید که ناگاه بادی شدید و سرد چند روز
متواتر وزیدن گرفت - که باعث شکست
خوردن گروه متفق گردیده بیک حالت
ادبار بطرف قبائل خود مجبوراً پس گردیدند
جنگ منزل لور قبل از غزوه (دومۃ الجندل)
بسال چهارم هجریه وقوع یافته است *

(۱۲) غزوہ بنی قریظہ

روزی کہ رسول اللہ از غزوہ خندق
بمدینہ منورہ مراجعت کردند. وقت ظهر ^{روز} بہان
برائے جنگ بنی قریظہ از طرف الہی مامور
گردیدند۔ (چرا کہ قبیلہ مذکور در حین غزوہ
خندق ہمراہ اسلام عمدتاً شکنی کرده بودند)
فی الفور عسکر اسلام بدان طرف متوجہ گشتہ
اہل آن قبیلہ را محاصرہ نمودند کہ بقدر ۲۵
روز دوام نمود۔ چون بنی قریظہ ہمراہی
طائفہ اوس دوستی داشتند۔ و ما بین نج و ما

حلیف بودند. و در وقت زحمت و جنگ
یکدیگر خود را معاونت می کردند. از آن رو
طائفه اوس بحضور رسول الله شفاعت
و عذرخواهی طائفه بنی قریظه را نمودند آنحضرت^م
فیصله این امر را بحضرت سعد بن معاذ فرمود
که سرور طائفه اوس بود و محول فرمودند.
و بنی اوس نیز راضی گردیدند. حضرت سعد
موصوف بیان کرد که چون طائفه بنی قریظه
عهد شکنی کردند با قریش متفق شده برای
خرابی دین اسلام کوشیدند. لهذا لازم است
که جزائے اعمال ناشائسته خود را به بینند

۵۷

و من رائے دادہ حکم می کنم که مروان بنی قریظہ
قتل و زنان و اولادشان کنیز و غلام و
اموالشان تقسیم گردد و رسول اللہ فرمود
کہ ای سعد حکمی کردی کہ خدا و محمد کریم مطاع
آن امر فرمودہ است۔ پس بقدرشش
صد نفر مرد و یک نفر زن مسماة بہ بنانہ
بقتل رسیدہ باقی ماندہ ہائے شان عفو
گردیدند۔ بعد از اجرائے این واقعہ جراحۃ
کہ بہ بازوئے سعد بن معاذ در جنگ خندق
رسیدہ بود باز گردیدہ شہید شد۔

(۱۳) غزوه غابه

چند روز بعد از واقعه بنی قریظه شیخ
عطشان که عیینیه نام داشت اشتران رسول
را که بمقام غابه می چسبیده بودند تاراج و چوپایان
را کشته و زرش را اسیر نموده می برد که سلمه
بن اکوع آن حال را دیده و برپشته
تینه الوداع برآمده باواز بلند اهل مدینه را
خبر داده خود عقب غارتگران را نگذاشت
درین اثنا حضرت رسول مقبول با چند نفر
از اصحاب رسیده عیینیه و احوانش را

شکست داده اموال خود را پس گرفتند -
دین جنگ یک نفر از اصحاب محرز بن
نضله شهید شد *

(۱۲) غزوه بنی المصطلق

بسم رسول خدا رسید که حرث بن
الوضار و بنی المصطلق با لشکر بطرف
مدینه متوجه اند - بنا بر آن آنحضرت ۳ نیز
به سال ششم هجریه با عسکر اسلامی بطرف
بنی المصطلق روانه گردیدند به موضع مرسیع
با هم ملاقات نموده مشغول جنگ شدند -

بنی المصطلق مغلوب گردیده بسیاری از
ایشان اسیر و دست اسلام گردیدند چنانچه
وخت حرث بن ابی ضرار به حصه ثابت بن
قیس رسید آنحضرت مذکوره را خرید
آزاد نموده بعقد از وواج خود مشرف گردانید
صحابه کرام رضی اللہ عنہم از روی تعظیم و
تکريم حضرت رسول کریم کسانی را که از قبيله
مذکور اسیر گرفته بودند آزاد نمودند چنانچه زیاد
بر صد نفر حریت یافتند *

درین اثنا میان دو نفر از مهاجر و انصاری
نزاعی واقع شد عید اللہ بن ابی بن سلول

بعض سخنان تالائق گفت - که از آن رو
پیش بحضور آنحضرت عرض کرد که پدرم
خود را معزز و رسول را ذلیل گفته - لهذا
نشانش می دهم که عزت مر خدا و رسول - و
مسلمانان راست - چون پدرش بدروازه
مدینه داخل می شد جلو اسپش را گرفته گفت
که تا آنحضرت اذن نفرمایند نمی گذارم
که قدم پیش نهی تا آشکار گردد که ولت حق
تست +

بعد از آن بحضور نبوت مآبی عرض
کرد که اگر اراده قتل پدرم رفته باشد خودم

را امر فرمائید کہ بکشمش زیر کہ فی اندیشم
کہ اگر دیگرے اقدام نماید۔ عرقِ سرِ زندی
جنبیدہ مرتکبم بانتقام بسازد آنحضرت از
روے شفقت اور اتسلی دادہ پدرش را
مور و عقو فرمودند +

عمرہ حدیبیہ

آنحضرت در ماہ ذیقعد بسال ششم
ہجرت بقدر یک ہزار و پنچ صد نفر از اہل
اسلام را با خود گرفتہ جہت زیارت بیت اللہ
بجانب مکہ معظمہ روانہ شدند طائفہ قریش

از عزم رسول الله شنبه خالده بن ولید
را با عسکر زیاده جهت مانعیت شان در
مکه مقرر کردند آنحضرت از استماع این
بمقام حدیبیه اقامت نمود و حضرت عثمان
بن عفان را بطریق سفارت به مکه فرستادند
چون مدت اقامت اهل اسلام در اینجا دراز
شد از شدت تشنگی و بے آبی بیتاب
گردیدند آنحضرت تیرے را گرفته بزمین
نصب فرمودند آنقدر آب جاری شد
که بجای سیراب گردیدند و زمین اشناخبری
در میان اسلام شائع گردید که طائفه قریش

سفیر اسلام حضرت عثمان بن عفان را
شہید کرده اند۔ دلاوران اسلام از شہیدان
آن خبر وحشت اثر چنان بپیدا گردیدند۔
کہ ہنگی بآنحضرت بیعت نموده گفتند۔ کہ
تا دم آخرین ہمراہ طائفہ قریش جنگ
نمودہ انتقام خود را خواہیم گرفت۔ و این
بیعت را بیعتہ الرضوان نام دادند۔
اما کمی نگذشت کہ خبر مذکور غلط ثابت
گردیدہ از طرف قریش سہیل بن عمرو نیز
بقسم سفارت رسید۔ سہیل واپس رفت
بقریش گفت کہ واللہ دربار ما سے قبضہ

و کسرے را دیده ام۔ اما غلامان تعظیم
شاهان را بچنان تمام و کمال نمی کنند۔ کہ
سرواران عرب تکریم محمد را بجا می آرند۔
که آن سرواران کہ پیش شاهان جهان خم
نمی شوند، مابین رسول اللہ و سیل مذاکرہ
واقع شدہ عہدنامہ بدین تفصیل امضا
گروید :-

(۱) کسانی کہ از اسلام بطرف قریش
بیایند۔ قریش ایشان را بہ اسلام
پس نمی و ہند :-

(۲) اشخاصی کہ از قریش بہ اسلام پناہ

آرند۔ آئنا را بہ قریش واپس تسلیم
کند +

رس، اہل اسلام و رسال آئندہ ہمہ سلاح
خود را گذاشتہ تنها با یک شمشیر
برائے زیارت مکہ بیایند +

پیغمبر تحریر عہد نامہ را بحضرت علیؓ
امر فرمودند۔ ایشان بعنوان عہد نامہ
نوشتند کہ قرار دادے کہ فیما بین محمد
رسول اللہ و سہیل بن عمرو شد است چنین است
مگر سہیل مذکور بطرف آنحضرت متوجہ
شدہ گفت کہ اگر رسول اللہ بودن شمارا

تصدیق می کردیم - چرامابین ما اختلاف
واقع می شد +

بنابر آن جناب رسول خدا برائے
برداشتن لفظ (رسول اللہ) بحضرت علیؓ
اشاره کردند - اما حضرت علیؓ قبول ننموده
خود آنحضرت آن لفظ را محو ننموده بجائے
آن محمد بن عبد اللہ تحریر فرمودند - چونکہ
رسول اللہ امی بودند - این دوم دفعہ بود
کہ تعلیم خود چیزے نوشتند - اول بار
بر دیوار کعبہ (ربابک فکیتری) رقم فرموده
بودند - کہ از فصاحت و بلاغت این آیه

شعراے عرب ونگ مانده بودند۔ اگرچہ
اہل اسلام خصوصاً حضرت عمر فاروق رضی
از وقوع چنین عمد نامہ بسیار اندوہناک
گریزند۔ انا حضرت صدیق اکبر ایشان
را بدلائل تسلی دادہ گفت کہ رسول مبارک
از ما و شما ہمہ بہتر می دانند۔ البتہ دین عظمیٰ
خیر ماہست۔ چنانچہ یک فائدہ این بود
کہ کفار از پس ندان مسلمان اوضاع
حقانی اورا ملاحظہ می کردند۔ و کافر چون
پس می رفت اطوار نیکوئی مسلمانانرا مشاہدہ
کرده یا ایشان بیان می کرد۔ و بہر دو صوت

ترقی اسلام بود.

فصل چهارم

فرستادن ایلمچیان بجانب ملوک

برائے دعوت دین اسلام

رسول اللہ از روز صلح حدیبیہ تا

زمان وفات خود ہر طرف برائے

پادشاہان ایلمچیان را با نامہ ہا فرستادہ

ہر کدام شان را با سلام و دعوت می کردند

مضمون مکتوب نبوی چنین می بود۔

۷۰

که از طرف محمد رسول الله بفلان عظیم فلان و شاه
فلان ملک اگر مسلمان شوی با قوم خود
نجات می یابی. ورنه عذاب رعایای تو
نیز بتو عاید می شود. از جمله ملوک هر قتل
حکمران قسطنطنیه و مقوقس پادشاه مصر
نامه پیغمبر را باعزاز و اکرام گرفته و جوابی
مؤدبانانه نوشته سفر را باعزاز و اکرام
رخصت نمودند. مقوقس تحفه و هدیه هم
بخد مت آنحضرت فرستاد و پادشاه
حبش دین اسلام را قبول کرد. اما پروین
شاه ایران نامه آنحضرت را پاره کرده

چندے نگدشت کہ بکیفراعمال زشت
خود گرفتار گردیده مثل آن مکافات یافت
و شیرویہ پیش شکم او را بہمراستے شمشیر
ویدہ خود بر تخت ایران نشست -
چند مدت بعد مسلمانان یمن را فتح کرده
والی آن بازان کہ از طرف شیرویہ بر یمن
حاکم بود و سابقاً ایمان آورده بود - از
طرف مسلمانان حاکم بالاستقلال یمن
گردید +

شمر الفسافی فرمانفرمائے شام نیز نامہ
مبارک رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم را

جواب مخالف داد - مملکت او هم بعد از
زمانی بقبضه اسلام درآمد +

فصل پنجم در بیان باقی غزوات

(۱۵) غزوه خیبر

رسول الله در آخر محرم سنه هجری
نمیده بن عبد الله را در مدینه وکیل خود
گذاشته خود با دوصد سوار و یک هزار
و چهارصد پیاده بطرف خیبر رفتند -
در هر وقت که ذات محترم آنحضرت از

مدینه می برآمدند - شخصی را در شهر وکیل خود
می گماشتند (اگر چه قبیلۀ بنی غطفان
برائے کمک جهودان خیبر می آمدند -
اما چون عسکرها سلام بمقام رجیعہ میان
خیبر و غطفان قرار گرفتند - آنها از ترس
دلاوران اسلام خوفناک گردیده واپس گریختند
لشکر اسلام استحکامات خیبر را یگانگان
فتح کردند - و حضرت علی رض نیز بمعسكر اسلام
رسیده بسیاری از قلعه های خیبر را
مفتوح نمود - اکثر مردم خیبر با جکدار اسلام
گردیده سالیانہ مبلغ گزاف بخزانہ

۷۴

بیت المال اسلام بقسم خراج روانه
می کردند - ورین غزوه آنحضرت با جعفر
بن ابی طالب که با مهاجرین حبشه محبت
نموده بود - ملاقات کرده بسیار اظهار
نخوشی و فرحت نموده فرمودند که نمی دانم
که بکدامی ازین دو امر شاد گردم بفتح خیبر
یا بقدم جعفر +

(۷۵) فتح فدک و وادی القرا

لوقت فتح خیبر اهل فدک امان خواسته
بودند - و استدعائے شان منظور شد بود

لذا حاصلات آن قریہ کہ بذات مقس
پیغمبری رسید برائے مسافر خانہ مخصوص
فرمودند۔ و محصولات وادی القرار کہ
بضرب شمشیر فتح کرده بودند میان
غازیان اسلام تقسیم کرده بہ ماہ صفر ہمدینہ
پس گشتند +

عمرہ قضا

رسول اللہ بعد از فتح خیبر بقدرتہ ما
وردینہ اقامت کردند و در ماہ ذیقعدہ
قرار عمد نامہ حدیبیہ برائے زیارت

۷۶

بیت اللہ عزم نموده بجانب مکہ مکرمہ
روانہ گمہ دیدند بعد از ادائے مراسم حج
صرف بقدر سه روز در مکہ شریفه اقامت
فرموده بسبب تعجیل قریش بجانب مدینه
متوجه رجعت کردند +

در غزوه جیش الامراء

در سنه هشتم هجری عمرو بن عاص
و خالد بن الولید و عثمان بن طلحه مسلمان
شدند - اهل اسلام از ایمان آوردن این
سه نفر که از بزرگان و اشراف قریش بودند

بیار مسرور گردیدند.

درین سینه حضرت پیغمبر صلی الله
علیه وسلم خواستند که چیزی از عسکر اسلام
را بجنگ میان بجانب شام بفرستند. زیرا
آنها یک ایچی رسول خدا را بقتل رسانیده
بودند پس بقدر سه هزار از لشکر اسلام را
ترتیب داده زید بن حارثه را امیر الجیش
مقرر فرمودند و خالد بن ولید را همایش رفیق
گم دانیده چنان امر کردند که اگر زید و میدان
جنگ شهید شود. جعفر بن ابی طالب -
و اگر آنهم کشته شود. عبد الله بن ابی روه

سوار لشکر باشد - در صورتی که عبداللہ
نیز شریعت شہادت نوش - پس ہر کہ را
امیر خود قبول می کنید - اختیار و اریدہ +
بعد از آن رسول اللہ در حق شان دعا
کرده از ایشان وداع نمودند - عسکری اسلام
بعد از طی منازل بہ مقام معان کہ از
علاقہ جات شام است رسیدہ مطلع
شدند کہ دہرقل (قیصر روم نیز بقدر صد ہزار
لشکر بمقام (مواب) فراہم آوردہ کوشش
دارد کہ از مملکات خود نیز ہمان قدر عسکر
دیگر جمع کردہ بمقابلہ اسلام روانہ دارد +

اہل اسلام از شنیدن این خبر بوقت
شب جمع شدہ مشورہ نمودند کہ کثرت و
قوت لشکر دشمن را برائے آنحضرت خبر
دادہ کمک بطلبند۔ اما از میان شان
عبداللہ بن ابی رواحہ بپا خاستہ بیان
نمود کہ اے عسکر اسلام بدانید۔ ایاکم
وقت کہ شما با کفار جنگ کردہ اید طاقت و
سلاح شما با آنها برابر بودہ۔ البتہ حالانیز
بیہج صورت قوت خود را با آنها برابر کردہ
نمی توانیم۔ سلاح شما ایمان است برائے
چہ آمدہ اید۔ برائے نشر دین اسلام بغداد

کردن جانهای خود آمدہ ایم۔ پس چرامی
ترسید و تاخیری کنید؟

ازین تقریر جوش و خروشی در اسلام
پیدا گردیدہ صف آرائی نمودند و لوائے
سعادۃ التوارا قرار امر پیغمبر زید بن حارثہ
گرفتہ شروع بہ کارزار نمودند و در اثنائے
جنگ زید موصوف بزخم تیر جان شکاف
و دشمن شهید گردیدہ.

بعد از آن حضرت جعفر بن ابی طالب
رایت سعادت را گرفتہ پس از کشت و
خون زیادہ کہ دران زخمهای بسیار

خورده بود شربت شهادت نوشید.

ثالثاً حضرت عبداللہ بن ابی رواحہ

بیرق اسلامی را برداشته بمیدان کارزار

پیش شد و پس از جد و جهد تمام بدار البقا

رحلت نمود.

اگر چه بعد از شهید شدن امیر سوم

علم اسلامی را ثابت بن الاقرم برداشته

مشغول جنگ گردید اما مهاجرین و انصار

حضرت خالد بن ولید را امیر لشکر قبول

کرده رایت سعادت را بدو دادند. اگر چه

حضرت خالد نیز مقاتلہ عظیم نمود اما چون

شب درآمد بسبب تاریکی دست از قتال
باز کشیدند. علی الصّباح حضرت خالد علم
بر داشته صفوف لشکر را از سر نو ترتیب
داد. مشرکان خیال کردند که برای اسلام
کمک رسیده است. ربی در ول شان
پیدا شده. و برگریزه نهادند. اگر چه حضرت خالد
بالشکر اسلام آنها را تعقیب نموده بسیاری
شان را کشت. اما مشوره کرده اتفاق
بر آن دادند که از میدان جنگ برآمده بطرف
مدینه عودت کنند.

حضرت رسول مقبول همه امالی مدینه را

در روز جنگ مذکور طلبیده حالات جنگ
و شهید شدن امرا و اصحاب را برائے
شان یگان یگان بیان کرده برائے شهدا
طلب آمرزش و مغفرت می فرمودند -
چون عسکیر اسلام نزدیک مدینه رسیدند
آنحضرتؐ با استقبال شان برآمده بر
مروانگی و شجاعت شان آفرین گفتند
و بحق شان دعا کردند و باز ماندگان شهدا
را با لطافت پیغمبرانه بنواختند .

(۱۸) فتح مکه معظمه

بعد از صلح حدیبیه قبیله بنی خزاعه
بنازه اتفاق اسلام درآمده قبیله بنی بکر
با قریش ملحق شد و در زمان جاهلیت
طائفه بنی خزاعه سه نفر از اشراف بنی بکر را
کشته بودند مگر بسبب ظهور اسلام قتل
انتقام را نمی یافتند بعد از صلح حدیبیه که
برائے قریش و متفقین شان منیتهی صل
شد فرصت یافته بر قبیله خزاعه که قریب
آب و تیر مسکن داشتند حمله آورگر دیدند

واشراف قریش مثل صفوان بن امیه و
عکرمه بن ابوجهل و سہل بن عمرو نیز پنهانی
مکہ شان را می نمودند۔ طائفہ خزاعہ
از رفتار قریش شکایت نزد رسول اللہ
کردند۔ آنحضرت علیہ السلام برائے
مکہ و انتقام شان از قریش وعده
فرمودند۔

آوردہ اند کہ چون این حرکت شنیع
از قریش ظاہر شد۔ نادوم و پیشیمان گشتہ
برائے اصلاح آن چندی از بزرگان شان
مثل حارث بن ہشام و عبداللہ بن ابی

ربیعہ نزلو ابوسفیان سرور طائفہ خود رفته
ماجرارایان کرده گفتند کہ چنین فساد
واقع شد اصلاح آن از جملہ ضروریات است
ورنہ محمد برائے انتقام بنی خزاعہ بجنگ ما
خواہند آمد و در آن وقت مشکل خواهد شد
علاج واقعہ قبل از وقوع باید کرد *

ابوسفیان گفت کہ من خبر ندارم -

اہل اسلام متحرک مرا خواهند دانست و رین
صورت لازم شد کہ فوراً بھدینہ رفته با محمد
در باب امتداد مدت صلح سخن زدہ تجدید
عہد نمایم - پس بطرف مدینہ منورہ عزیمت

کرده بخانه دختر خویش ام حبیبه زوجۀ
آنحضرت رفت و خواست که بر فراش
رسول بنشیند. اما حضرت ام حبیبه فراموش
نکرد که در گذشته گفت که تو مشرک و
نجس هستی. - نباید که بر فراش بهترین پاکان
بنشینی. پس از نزد دختر خود برگشته نزد
حضرت رسالت پناهی رفته هر چند در
باب تجدید عهد سخن زد. اما هیچ جواب
نشنید. - اگر چه ابوسفیان نزد هر یک
از صحابه کرام جداگانه رفته می خواست
که خیالات شان را معلوم کند. اما از

بیچکدام جواب صاف و تسلی بخش نشیند
پس قرآن پیش گوئی حضرت پیغمبر آخر الزمان
ابوسفیان خوار و ذلیل بطرف مکه مراجعت
کرده با قریب خود ملاقات نمود. و همه
سرگزشت را از سر تا پا حکایت کرد و یارش
گفتند که ازین سخنان هیچ معلوم نشد صاف

۵ وقتیکه طائفه خزاعه از دست مدنی بکمر و قبیلہ
قریش نزد آنحضرت شکایت کرده بودند -
جناب رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرموده
بودند کہ ابوسفیان از مکه بر اے تجدید مدت صلح
خواهد آمد - اما غائب و خاسر بطرف مکه باز
خواهد گشت .

بگو که خبر جنگ آورده تا آماده شویم و پُر
حذر باشیم و یا مشرودہ صلح کہ ایمن کردیم
و با سودگی زیست کنیم۔ ابوسفیان جناب
داد کہ بیچ نمی دانم۔ از طرف دیگر حضرت
رسول اللہ در مدینہ منورہ بقدر وہ ہزار
نفر از مہاجر و انصار را تدارک فرمودہ بطرف
مکہ حرکت کردن خواستند۔ و گفتند کہ
اذا راہہ ما باید کہ اہل قریش خبر دازند و
اگرچہ حاطب بن ابی بلتہ رضی اللہ عنہ
برائے آگاہ ساختن قریش مکتوبے
تحریر داشتہ بواسطہ زنی کہ بجانب

مکہ می رفت روان کردہ بود اما آنحضرت
واقف شدہ حضرت علی مرتضیٰ وزیر
و مقداور عقب آن فرستادند و
درین راہ مکہ خط مزبور را بعد از تحسین
بسیار از میان مویہاے مذکورہ برآورد
بحضور حضرت رسول حاضر ساختند -
پیغامبر حاطب را طلبیدہ گفتند - آیا
چہ چیز ترا بر ارتکاب این امر داشت
حاطب جواب داد کہ یا رسول اللہ
قسم بخداست کہ من مومنم - تبدیل دین
خود نکردہ ام - اما بخلاف دیگر صحابہ در کہ

از خود کسے ندارم تا حمایہ اہل و عیال مرا
در آنجا بنماید۔ و ہر وقت از ایشان در
ہر اسم۔ لہذا باین واسطہ خواستم کہ حق
بر آنہا ثابت نمایم تا بسبب آن اہل
و عیال مرا ضرر نہ رسانند۔ اگرچہ دیرین
وقت بعضی از اصحاب مثل حضرت
عمرؓ بر پا خواستہ گفت یا رسول اللہ
حاطب بر خلاف امر شما کہ در کتمان آن
حکم کردہ بودید۔ کار کردہ است پس
مرا اجازہ بدہید کہ گردن این متافق را
بزخم آنحضرتؐ فرمودند۔ کہ آہستہ باش

اے عمر! وتندی منہا! زیرا کہ حاطب یا
ما است و او مروے است کہ در غزوہ بدر
بودہ و خدائے تعالیٰ گناہان او آمرزیدہ
است چون عمرؓ این سخن شنیدہ - اشکش
سرازیر شدہ گفت خدا و رسول و انا تراندہ
و و سال بعد از صلح حدیبیہ یعنی در
سال ششم ہجرت بروز و ہم ماہ رمضان شکر
اسلام بفتح بیت الحرام متوجہ گشتہ بعد
از طی منازل بمقام مَرَّ النُّظَرَان رسیدند
حضرت عباس رضی با خود گفت کہ چون قبیلہ
قریش از حرکت رسول اللہ خبر نہارند -

اگر همراه اسلام مقابله کنند هر آئینه بخت
شان سیاه خواهد شد پس بلحاظ قرابت
قریش بطرف مکه روان گشته خواست
که کسی را پیدا کرده بطرف قریش روانه دار
تا بزودی هر چه تمام تر آمده امان بخوابند و
سر تسلیم بگذارند. اتفاقاً در راه ابوسفیان
و بدیل بن ورقا و حکیم بن هرامه را دیده
از ماجرا خبر داده گفت که بزودی امان
بخوابید و رنه کارتان و شوار خواهد شد.
ابوسفیان را با خود گرفته بحضور رسول خدا
آمده کبیئت را عرض کرد. آنحضرت فرمود

که ابوسفیان امشب همان تو باشد - فردا
همراه خودیازش بیاید - چون روز دیگر حضور
پیغمبر مشرف شد - آنحضرت او را باسلام
و دعوت فرمودند - ابوسفیان از شنیدن
سخنان نبوی خیالے درویش پیدا شد -
مسلمان شد - و از اشراف عرب بدیل
بن ورقا و حکیم بن ہزامہ کہ ہمرایش بودند
نیز اسلام آوردند - آنحضرت برائے
امتیاز ابوسفیان فرمودند - کہ ہر کہ بخانہ
او در آید و رمان خواهد بود و در حق دیگر
مردم عرب نیز گفتند کہ اگر او شان در خانہ

خود را بسته و یا در مسجد حرام در آمده بوقت
و دخول عسکر اسلام بیرون نبرائید نیز امان
خواهند یافت .۴

ابوسفیان با حضرت عباسؓ بوقت
داخل شدن عساکر اسلامی در مکه بر سر
راه ایستاده سیر می کردند که از قوت جیوش
اسلام متحیر گردیده گفت که این مثل قوت
پادشاهی است - حضرت عباس جواب
داد که قوت پادشاهی نیست بل قوت
نبوت است - ابوسفیان گفت بل
چنین است - بعد از آن حضرت عباس

باو گفت که زود بکمر رفته قوم خود را ازین
واقعہ بدستی بفرمان - ابوسفیان بزودی
بکمر رفته باواز بلند گفت که اے ساکنان
مکہ محمد بقوتی می آید که مقابلہ کردن باکے
از قوہ امکان خارج است - ہر کہ در
ہیت الحرام و یا بخانہ من در آید و یا بوقت
داخل شدن عساکر اسلام در خانہ و خود پودہ
بیرون نیاید البتہ و را مان نخواہد ماندہ
القصہ رسول اللہ عساکر اسلامی را
ترتیب دادہ رایت سعادت را بسعد بن
عبادہ تسلیم کردند - و او از فرط مسرت شعرے

خواند که امروز روزِ خوشخوار است - امروز
حرام هم حلال است .+

حضرت پیغمبر از شنیدن این سخن
سعد دل آزرده شد و بیرق اسلامی را
به نه بیرین داده فرمودند که دلاورانِ اسلام
و وحش شده خالد بن ولید از طرف پایش
وزیر از جانب بالا بکمر داخل شوند و تا
کفار حمله نکنند - اهل اسلام استمال
اسلحه نمایند - اهل قریش از دیدن خالد
را باین وضعیت بسیار متحیر گردیده -
چندی از اشرافِ شان مثل عکرمه بن

تاریخ اسلام - علی بن کثیر -

ابی جہل و صفوان بن اُمیہ و سہیل بن
عمرو مقدارے لشکر جمع آوری نمودہ -
تنہا بمقابلہ دوسے برآمدہ - اما از طرفین
چند نفر مقتول گشتہ مخالفان رو بگرہ یز
نہادند - و لشکر اسلام بتاریخ بیستم ماہ
رمضان بکہ داخل شدہ فتح نمودند - و با
اہالی آنجا امان دادند - و بسیارے شان
بشفاعت اصحاب عفو گردیدند - از آنجملہ
یکے عکرمہ بن ابی جہل بود کہ باپ عفو
پیغمبری شاداب گردیدہ بحضور آنحضرت
حاضر شدہ مسلمان شد و باعث مسرت

خاص و عام گردید *

بعد از آن حضرت پیغمبر در مسجد
شریف و آمده بت را را بیرون کشیده
بیک طرف انداخته بحضرت بلال فرمودند
که باواز بلند اذان بدهد و تبلیغ دین را
بمردم نموده بسخنان حقانیت هدایات
شان فرمودند - و از کارهای باطله که
سابقاً در بین شان رواج داشت منع
فرمودند - روز دوم فتح مکه پیغمبر علیه السلام
بر دروازه کعبه ایستاده و کور شهر آمده
بیعت کردند و آنحضرت فرمودند - که

طائفہ اناث نیز با عمر بن الخطاب رضی اللہ
تعالیٰ عنہ بیعت نمایند *

(۱۹) غزوہ حنین

چون رسول اللہ برائے فتح مکہ تیاری
می کردند۔ قبیلہ ہوازن بنحیال آنکہ عسکر
اسلام بجانب ایشان حرکت می کند۔
از متفقان خود مانند مالک بن عوف و
بنی نصر و بنی حشم و بنی سعد و بنی ہلال
و بنی مالک بن ثقیف امداد خواستہ۔
لشکرے منتظم ترتیب دادہ برائے

مقابله اسلام بمقام حنین جمع آمدند -
اما در اندک زمان واقف گردیدند که
عسکری اسلامی بجانب مکه رفته آن را
فتح و تسخیر کرده اند - لهذا قرار بدادند
که با فوج متفقہ خود بطرف مکه حرکت
کرده با اسلام جنگ نموده شهر موصوف
را از دست شان خلاص کنند - حضرت
رسول اللہ از خیال ایشان خبر یافته
مقاتله را در دیار خود شان بهتر پنداشتند
و عتاب بن امیہ را در مکه حاکم مقرر کرده
با دوازده هزار لشکر بجانب حنین توجہ

فرمودند *

در سده هشتم هجرت بوقت صبح صادق
عسکرا سلام از میان دره حنین می
گذشتند که ناگهان طائفه هوازن از
کمین بر فوج اسلام حمله آورگر و دیده
ایشان را به عقب نشستن مجبور ساختند
حضرت پیغمبر برای گشتاندن عسکر
اسلامی بعزم محترم خود حضرت عباس
را که بلند آواز بودند امر فرمودند و درین
وقت طائفه هوازن بر حضرت پیغمبر
که بغیر از چند نفر مثل ابوبکر و عمر

و علی رض و عباس بن و ابوسقیان رضی اللہ
عنہم دیگر کسے نزدیک شان نبود -
بشدت تمام حملہ آوروند مگر رسول اللہ
مدافعہ شان را بخوبی و درستی نمودند -
ورین وقت لشکر اسلام از صدای
حضرت عباس بن وودی رسیده گروه
و دشمن را پراگنده و پریشان ساختند -
و دیگر متفقین شان ہم تاب مقاومت
نیاورده رو بگریز نهادند - و بقدر شش
ہزار نفر از گروه متفقہ اسیر شدہ اموال
بسیار بدست مجاہدین اسلام غنیمت

۱۰۴

اُفتید - ذوالنخار سردار بنی مالک و
برلورش عثمان کشته شدند و سردار
هوازن (ورید) نام نیز مقتول گردید -
از طرف اسلام تنها عامر الاشعری
شہید گردید *

۲۰) محاصره و فتح طائف

در محاربه حنین بنی ثقیف با سائر
قبائل شکست خورده و در قلعه طائف
متحصن شدند - حضرت پیغامبر ایشان
را تعقیب کرده قلعه را محاصره کردند -

بعد از چند روز بر آنحضرت وحی رسید
که حصار طائف را گذاشته بطرف
مدینه منوره کوچ کنند. پس اصحاب
بفرموده آنحضرت دست از محاصره
قلعه مندر کشیده از راه جعرانه بطرف
مدینه عودت کردند. قبائل طائف در
مدینه منوره بحضور آنحضرت حاضر شدند
مسلمان گردیدند و طائف خود بخود داخل
مملکت اسلامی گردید.

در جنگ طائف هشت نفر مهاجر
و چهار نفر انصار شهید گردیدند. بوقت

عزیمت آنحضرت از راه جعرانه قبیله
هوازن بخدمت پیغمبر آمده دین اسلام
را قبول کردند اهل اسلام اسیران
شان را آزاد کرده هر کدام را بقبیله اش
فرستادند *

آنحضرت در حق خواهر شیری خود
که در میان شان بود بسیار مرحمت فرموده
باعزاز و اکرام تمام بقبیله اش روانه فرمود
رسول الله از خمس غنائم که بخصه
خودشان می رسید برای چهل نفر از
قبیله قریش صد صد شتر عطا فرموده

گفتند که چوں ایشان نو مسلمان شده اند
و همراهی شتر و گوسفند و غیره بوطین خود
می روند لهذا ابراهیم را تابعت خاطرشان
بدیشان بدیشترواوم - و آن چهل نفر
به مؤلفه القلوب مسمی شدند *

رسول الله علیه السلام از موضع
جعرانه به نیت زیارت بیت الله بمکه
رفته عتاب بن اسید را که در زهد و
تقوی و کیاست مانندش کمتر یافت
می شد و سنش هنوز از بیست سالگی
تجاوز نکرده بود - و الی بالاستقلال مقرر

داشتند در سنه هشتم هجری داخل بینه
منوره شدند - معاوی بن جبل را برای
تعلیم قرآن کریم در مکه مکرمه مقرر داشته
عمرو بن العاص را بعمان ارسال نمودند
و مالک بن عوف را بر قبیلہ ثقیف و
بلد طائف و اطراف آن والی
گروانیدند *

کعب بن زہیر نیز از افعال فوہمہ
سابقہ خود تا دم گشتہ قصیدہ غرانی
در مدح آنحضرت ساخته بحضورشان
قرأت نموده نائل الطاف پیغمبری گردید

رسول اکرم ﷺ بروہ سعادت را کہ از لمس
وجود مبارک متبرک شده بود و یکتا
پوشانیده و ربین خلایق مفتخر و سرافراز
فرمودند:

در سنہ نهم ہجرت طائفہ بنی اسد

حضرت معاویہ بن ابوسفیان برائے دست
آوردن بروہ شریفہ کوشش بسیار نمود کہ ہر قسمتی کہ
شود۔ از نزد کعب بنجرہ اما در حین جہالتش فائز المکام
نگرید۔ بعد از وفات کعب بروہ شریفہ
را از والدہ اش ہدیہ نمودہ شاد کام گردید۔
ہر کدام از خلفائے بنی امیہ و عباسیہ باین
ستحفہ مبارکہ افتخار مے نمودند *

آمده خود بخود مسلمان شدند و با سلام
خودها منت گذاشته همیشه می گفتند -
که در چنین سال قحط راه دور و دراز را
طی کرده اکثر شب ها گرسنه صبح کرده
برضا و رغبت خود بدون آنکه لشکری
برما حمله آورد اسلام آورده ایم منت
گذاری شان محض از نادانی و جهالت
بود - زیرا که خدا و رسول را از اسلام
ایشان نفی حاصل نیست - فوائد
آن بخودشان عاید است *

۱۲۱ غزوه تبوک

رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم تا
رجب سال نهم هجرت و مدینه منوره افتا
ورزیده بعد از آن غزای رومیان را
اعلان فرمودند تا اهل اسلام طول
سفر و بعد مسافت و قوت رومیان و
شدت حرارت تابستان و گذشتن
فصل میوه و غیره همه را ملاحظه کرده
مطابق سفر خود تهیه و آمادگی کنند و پس
وقت بعضی از منافقان برای انداختن

نفاق در بین اهل اسلام در خانه جمودی
فراهم آمده مشورت می نمودند - که پیغمبر
علیه السلام بواسطه وحی و الهی طلحه
بن عبد الله را فرمودند تا خانه مندر کور را
از بیخ و بن براندازد *

هر یک از اهل اسلام قرار اهمیتیت
این غزوہ تیاری نمودند - برای کسانی
که لوازم جنگ مثل اسب و شتر و
سفر خیم و غیره نداشتند - و ادنا - چنانچه
حضرت عثمان بن عفان زیاده از صد اسب
اسب و نه صد شتر و هزار دینار بذل و

ایشان نمود.

بعض اشخاصی بسبب عذر معقول
بحضور حضرت رسول مقبول حاضر
شده اعتذار نموده و در مدینه منوره
ماندند.

بعد از آن آنحضرت بجانب تبوک
متوجه گشته بعد از طی منازل چون به
آنجا رسیدند صاحب ایله مسلمی به
عینی بن رویه و ساکنان جربا و از درج
آمده جزیه را قبول کردند و هر کدام را
و شقیه که بنی بر صلح بود عطا فرمودند

پس ازان حضرت خالد بن ولید را بجانب
اکیدر پاوشاه و دومتہ الجندل کہ عقیدہ
نصرانی داشتند - روانہ داشتند - اکیدر
مذکور در صحرا بشکار مشغول بود کہ حضرت
خالد مانند شیر رسیدہ اورا صید کردہ -
بحضور آنحضرت حاضر ساخت - اکیدر
نیز جزیہ را قبول نمودہ مرخص گردید -
رسول اللہ بقدر بیست یوم در تبوک
اقامت کردہ پس ازان بجانب مدینہ روانہ
شدند - ہنوز بقدر یک فرسخ تا مدینہ راہ
ماندہ بود - کہ مالک بن غشم و معن بن عدی

را پیش فرستادند تا مسجد ضرار را که منافقان
برای نفاق و فساد و درغیاب حضرت
پیغمبر ساخته بودند خراب و ویران سازند
آنحضرت در ماه رمضان سنه نهم
هجرت داخل مدینه شدند - و بقدرسی و
چند نفر از اهل اسلام که برای جنگ که رفته
رفته در مدینه مانده بودند بحضور فاضل النور
حضرت رسالت پناهی حاضر شده عذر
نمودند و بر رسول علیه السلام نیز از خطائی
شان و برگزشته عذرشان را قبول
کردند.

داخل شدن قبیلہ بنی ثقیف بین اسلام

لوقت مراجعت آنحضرت از محاصرہ
طائف شیخ قبیلہ ثقیف عروہ بن مسعود
در راہ بخدمت شان آمدہ ایمان آورد۔
و بجانب قوم خود رفتہ آنہا را نیز باسلام
دعوت می کرد۔ کہ مردمان بے شعور
شر و شور کردہ شیخ خودشان را بزخمای
جان شکار نیم جان ساختہ بر زمین انداختہ
گفتند۔ اگر ہمیرود۔ ویتش را چگونه ادا کنیم

شیخ موصوف بحالت نزع سر برآورده گفت
شہیدان دیت ندارند۔ اما آرزوے آن
دارم کہ بعد از وفاتم مرا در مقبرہ مسلمانانیکہ در
غزائے طائف شہید شدہ اند مدفون
سازید۔ و بعد از مردن وصیتش را بجا
آورند۔

بعد از آن از یک طرف فرزندش
ابو یلیح وقارب بن الاسود مسلمان شدند
و از طرف دیگر والی طائف مالک بن عوف
بجہت اخذ انتقام فعل شنیع شان رجعت
لندا قبیلہ ثقیف بہ یقین وانستند کہ

کارشان سخت و دشوار خواهد شد۔ پس
در ماه رمضان بخیر مت پیغمبر علیہ السلام
آمدہ مسلمان شدند و التجا نمودند کہ نماز
را عفو کردہ بت لار تا بہ سہ سال خراب
نکند۔ رسول اللہ فرمودند کہ بے نماز
از دین فائدہ نمی گیرند۔ و برائے خراب
کردن اصنام نیز اشخاص چالاک را روانہ
داشتہ بہ البوسفیان فرمودند کہ زرو
زیورآنها را فروختہ دیت مقتولین (عرو
واسو) را ادا نمایند۔

داخل شدن قبائل عرب

فوج فوج در دین اسلام

چونکه مکّه فتح گردیده بود - و قبیله

قریش که بحسب و نسب از همه اقوام

عرب برتر است - نیز مسلمان شده بودند

بنابر آن زیاده تر باعث تقویت اسلام

گشته سائر قبائل عرب نیز نجات خود را

در اتحاد اسلام پنداشته مردم از هر

طرف عرب فوج فوج آمده بمسلمان شدن

آغاز کردند - چنانچه نخستین بزرگان بنی تمیم
با خطیبان و شاعران خود آمده مسلمان شدند
از خطیبان شان عطار و اقرع خطبه های
بلیغ و از شاعران شان ز برقان قصیده
غرائی قرائت نموده منظر تحسین حضرت
سید المرسلین گردیدند.

بعد از آن از خطیبان اسلام حضرت
ثابت بن قیس خطبه فصیح خواند - و
حسان بن ثابت رضی الله عنه نیز چنان
قصیده بلیغ را انشا و قرائت نمود که
همکنان آفرین خوان شده گفتند که خطیب

و شاعر اسلامی از همه بالاتر و اعلا تر اند -

بعد از آن حضرت پیغمبر را خور هر کدام
شان اکرام و احسان نموده رخصت شان
فرمودند *

پس از آن ملوک یمن و نصرانیان و
بت پرستان عربستان جوق جوق آمد
سلام آوردند *

و ائیل که یکی از ملوک بود نیز با اشتیاق
تمام بحضور آن حضرت آمده مسلمان شد -
رسول الله بسیار مسرور شده دست
مبارک بر سر و ائیل کشیده دعای خیر

در حق وے کردند +
رئیس قبیله طی عدی بن حاتم که
عقیده نصرانی داشت - نیز بحدینه منوره
آمده مسلمان گردیده با طاف بی پایان
آنحضرت مفتخر و شادمان گردید +
درین سال عامر بن طفیل بامبعوثان
نجد بخدمت رسول الله آمده گفت -
اگر خلافت را بمن بگذارید - مسلمان می شوم
گفتند تو مستحق آن نیستی - گفت در آن
صورت حکم قراومد این را بخود و اداره
باو به را بمن بسپارید - فرمودند - که ممکن

نیست - چون تو عسکر هستی پس سرواری
عسکر سواره را بتو می دهم - عامر ازین سخن
آزاده و منفعل شده گفت خواهید دید
که در اندک زمان من هم این مملکت را
چگونه به سوار و پیاده پُر خواهم ساخت
پیغمبر علیه السلام دعا کرد و ند - که خدایا
از شتر عامر مار انگهدار - در اثنای راه
عامر مرض طاعون گرفتار گردیده مُرد
و بر سر برادرش نیز صاعقه افتاده هلاک
گردید و مسلمانان از شرّ آن اشرار نابکار
نجات یافتند *

۱۲۴

درین وقت مسیلمه کذاب که دعوی
نبوت می کرد و نامه به رسول الله فرستاد
مضمون اینکه :-

از جانب شریک نبوت مسیلمه
به محمد رسول الله اعلام می گردود که من
در رسالت با شما شریک شده ام -
بنابر آن نصف ممالک بمن و نصف دیگر
بقریش تعلق دارد - ولیکن قریش
عالت نمی کنند +

از طرف حضرت پیغمبر چنین جواب
تخیر نموده شد که از جانب رسول الله

به مسیله کذاب معلوم باد که ملک از خدا بیگانه
است هر که را از بنده گان خود بخوابد -
عطامی فرماید - و حسن عاقبت بر اے
کسانی است که در تحصیل رضای او
تعالی می کوشند - آنحضرت مکتوبی به نصاری
نجران نوشته ایشان را با سلام دعوت
نمود - طائفه مذکور بعد از مشورت زیادی
بقدر چهارده نفر از دانیان و بزرگان خود
را به مدینه فرستادند - تا در باب دین اسلام
و احوالات حضرت سید الانام تحقیقات
بهم رسانند - نفری مذکور بعد از رسیدن

مدینه منوره بحضور آنحضرت حاضر گردیده
پس از مکالمه بسیار آن سرور ایشان را
با سلام و دعوت نمودند ابا کردند - مباہله
خواستند - که اہل باطل ہلاک شوند -
از ان ہم انکار نمودند پس از ان فرمودند -
کہ برای محاربہ آمادہ شوید جواب دادند
کہ ما را طاقت و قوت جنگ عرب نیست
ولیکن مصالحہ کردہ جزئیہ را قبول نمودہ
سالیانہ دو ہزار حلقہ قیمت ہر حلقہ چہل
درم، فی وقیم - و ہر وقت کہ رسولان
اہل اسلام از دیار ما بگذرند - شرط آداب

۱۲۷

و همانداری شان را بخوب و چه بجای آریم
پس از طرفین بدین قسم مصالحه واقع شده
صلحنامه مبنی بر شرائط فوق نوشتند
و گواهی چند نفر از صحابه را در آن ثبت
کرده بدیشان تسلیم کردند - فقط .

فصل ششم در ذکر اواخر حالات
حضرت افیصل کائنات الی یوم الوفا

حجۃ الوداع

رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم در سنہ

دہم ہجرت برائے زیارت بیت اللہ
برآمدہ بکرمہ رسیدند حضرت علی
کرم اللہ وجہہ کہ برائے جمع کروں جنہ
رفتہ بود کار خود را تمام کردہ در راہ با پیغمبر
خدا ملاقات نمودہ با ہم بکرمہ رفتہ حج نمودند۔
حضرت پیغمبر در عرفہ بعد از حمد و ثنائے
جناب باری تعالیٰ خطبہ بلیغی قرأت
نمودہ عموم مردم را خطاب نمودہ فرمودند
کہ کلام مرا بشنوید۔ احتمال دارد کہ بعد از
امسال در اینجا ملاقات ما و شما نشود۔
اے مردم! برائے شما کتاب اللہ و

سنت رسول اللہؐ بگذاشتم۔ اگر بدان عمل
کنید خطا نخواهید کرد *

و نیز در باب حلال و حرام و امانت و
صداقت و حکومت و عدل و غیره و غیره
اہل اسلام را ہدایات دادہ تصالح کافی
فرمودند۔ چون از نطق آن شخص حضرت خبر
ارتحال شان مفہوم می شد۔ پس اہل
اسلام عموماً و صحابہ کرام خصوصاً خیل
اندوہگین شدہ زار زار بگریستند۔ و
ایں حج را حجتہ الوداع یا حجتہ البلاغ نام
نہاوند۔ *

سارایک اسلامیت۔ برہمنی کاتھ۔ پٹنہ

پس چون رسول اللہ از حجۃ الوداع رجعت
کردند خبر ارتحال بازان حاکم مین راشنیدند
و پیشش شهر بن بازان را تنها والی صنعا
مقرر کرده بر اضلاع دیگر از اصحاب کرام
عاملان نصب نمودند۔ بعد از حجۃ الوداع
مراج شریف رسول اللہ علیہ السلام
منحرف گشته خبر شدت مرض شان بہر
طرف شائع شد۔ از آنرو کاروبار اسود
عسفی و مسیله کذاب و طلیحہ کہ دوسہ ماہ
پیشترک در مین و یامہ و دیار بنی اسد
و عوے نبوت کرده بودند۔ قوت گرفته

بسیاری مردمان را که نو مسلمان شده بودند
به حیلہائے رنگارنگ از راه راست
کشیدہ جمعیت خود را چنان قوت دادند
کہ اکثر والیان اسلام از مقاومت شان
عاجز گشتہ بمایہ منورہ بحضور آنحضرت
آمدند *

رسول اکرم با وجود شدت بیماری
برائے رہانیدن اسلام از چنگ حیلہ
و فریب دروغ گویان سعی بلیغ فرمودہ
برائے حاکمان ہدایات و اوامر حسب
حال ہر یک ارسال داشتند *

اسو عشی که جمعیت بسیار داشت
و بجنگ و کارزار مغلوب گردانیدند او
قرارے و شوار بود او را به تدبیر پیروان
بقتل رسانیده اسلام را از ایشان شرور
رستگاری دادند براس سرزنش قبیله
قزاق که از نصرانیان عرب بود و در ملک
شام سکونت داشتند اسامه بن زید بن
الحارثه را بر لشکری جرار امیرالبحش ساخته
نامور و مقرر نمودند.

۳۴ حضرت در وقت مرض بهم باصحاب
نصیحت فرموده ماجر و انصار را دلدارها

۱۳۳

می نمودند - چنانچه یکبار در حین شدت بیماری
خود از حجره مبارکه برآمده و صایله نافع
برائے اصحاب کرام فرمودند - و از حجره
موعظه صد فہائے گوشہائے حضار را
پہر ساخته گفتند کہ من رسیدہ است
کہ شما از موت من می ترسید - آیا انکار
مرگ پیغمبری نمائید! آیا بارہا شمار از مرگ
خود و از مرگ خودتان آگاہ نساختم ام آیا
پیغمبری در قوم خود جاوید مانده است -
تا من بمانم .

بعد از آن رو بطرف صاحبان نمودہ

۱۳۴

فرمودند - اے گمراه مہاجرین در حق یکدیگر
خود خوبی کنید - و نیز وصیت می کنم شمار را در
شان انصار به نیکوئی بپوشان کسان
اند که مستعد و آماده داشتند مدینه را برای
شما و سبقت گرفتند بایمان پیش از آن که
شما بایشان هجرت نمائید و شمار و میوه های
بستانهای خود را با شما منصفه کردند و
در منازل خود شمار را جاے دادند هر کس که
از شما بر ایشان حاکم شود باید حقوق ایشان
را مرعی و بخاطر داشته باشد *
پس از آن بطرف انصار متوجه شده

فرمودند - اے انصار بعد از من جماعت
را بر شما ترجیح خواهند داد - انصار گفتند -
یا رسول الله ما با ایشان چکنیم ؟ فرمودند
صبر کنید البته اجرتان در بهشت به لب
حوض کوثر داده خواهد شد +

بعد از آن وصیت فرمودند که خلافت
مقریش راست (الائمة من القریش)
مردمان پیروان قریش اند - پس اے قریش
وصیت مرا قبول کرده در حق مردم نیکی
کنید +

ازین قبیل نضاح در بار فرموده

۱۳۶

۱ و از رحلت خود موم را آگاه گردانیدند

صحابه کرام بگریه درآمدند +

۲ حضرت تاب بقراری شانزینیاورد

و این حجره شریفه درآمد و بتاریخ

۱۲ ربیع الاول ۱۱۰ هجرت سنیه در خانه

عائشه صدیقہ رضی اللہ تعالیٰ عنہا بعر

۳ ساگی بدار البقار حلت نمودند انا لله

وانا الیه راجعون +

شعر

گر بقدر سوزش دل چشم من بگریسته

بر دل من جمله مرغان چمن بگریسته

۱۳۷

صد ہزاران دیدہ پایستے دل ریش مرا
تا ہر یک خویش تن بر خویش تن بگریستے
دیدہ ہائے بخت من بیدار پایستے کنون
نابدیدے حال من بر حال من بگریستے
آنچہ از من گم شدہ گم از سلیمان گم شدے
بر سلیمان ہم پری ہم اہر من بگریستے
کاشکے بودے مرا ہر معشے بر تن دیدہ
تا برین چشم و سپر غ انجمن بگریستے
بعد از فوت رسول اللہ صلی اللہ علیہ
وسلم حضرت ابو بکر صدیق رضہ ورمیان مجمع
مروم رفتہ پس از حمد و ثنائے باری تعالیٰ

آیه کریمه فیل را قرأت نمود که (وما
محمد الا رسول قد خلت من قبله
الرساله افان مات او قتل انقلبتم على اعقابکم
ومن ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله
شیئاً ویجزی الله الشاکرین)

یعنی محمد نه تنها پیغمبر است پیش
ازو هم پیغمبران بدینا گذاشته اند- اگر
او بمیرد و یا قتل شود آیا باز بدین قدیم
خود برمی گردید و اگر کسی برگردد و هر آینه
بخدای تعالی زیانی نمی تواند رسانید
و جناب یندوان بندگان شکر گزار را

جزاے خیر عطا می فرماید *

بعد از آن مردم را مخاطب نموده گفت
که حضرت محمد از دنیا رحلت کرده است
اَنا اگر پرستارِ این خدا هستم خداستعالی
تا ابد باقی است *

چون خبر ارتحال رسول الله بمکه
رسید در میان اهلِ آن نیز قیل و قال
بسیار بنظر رسید علامتهائی ارتداد
مشاهده شدن گرفت - مگر سهیل بن عمرو
که در وقت تحریر عهدنامه حدیبیه فقه
محمد رسول الله قبول نمی کرد - دین وقت

بر و رکعبه ایستاده اهل مکّه را جمع کرده چنین
نطق نمود که اے ساکنان مکّه شما از واپسین
ایمان آوران هستید - نخست ترین مردان
مشتوید - خداستغای این دین مبارک را
قرار فرموده رسول الله بمکّه عالی
کمال و ترقی خواهد رسانید - زیرا که
آنحضرت درین جائے که اکنون من
ایستاده ام برپا ایستاده گفته بودند - که
اے اهل مکّه شما هم مانند من لا اله الا الله
بگوئید طائفه عرب بشما مطیع خواهد شد -
و امم دیگر بشما جزیه خواهند داد و خنائن

کسری و قیصر نیز به تشریف شما خواهد در آمد
امروزمی بنیم - که بسیاری از کلام معجز بیان
شان بعرضه ظهور در آمده چنانکه گفته بودند
بعل آمده است و وعده های که هنوز
باقی است البته پوره خواهند شد - آیا
شما چه شده است - که از چنین دین
که سراسر راستی و حقیقت آن روز بروز
به ثبوت رسیده است - انحراف نموده
راه ضلالت و جهالت قدیم خودتان را
قبول و اختیار کرده از سعادت دو جهانی و
رضای حضرت رسول یزدانی خود را

۱۴۲

بے بہرہ و بے نصیب می سازید۔ و
ازین قبیل سخنان دیگر نیز ایراد نمود که
اہالی مکہ از خواب غفلت بیدار شدہ از
ارتداد باز ماندند +

روز دوم ارتحال آنحضرت اہل بیت
نبوت مثل حضرت عباسؓ و حضرت علیؓ
و فضل بن عباسؓ - و قثم بن عباسؓ
و اسماء بن زیدؓ و صالح حبشی (عسلام
آزاد کردہ آنحضرت) تجہیز و تکفین شانرا
بجا آوردہ فراخور وصیت شان نعش مطہر
را در خانہ ماندہ اہل اسلام فوج فوج درآمد

هر یک جدا گانه نماز گذاردند - زیرا که حضرت
علی گفت - که هیچکس امامت نکند - چرا
که وے امام شما است هم در حیات و
هم در ممات .

بعد از آن در حجره حضرت عائشه
صدیقہ رض کہ محل فوت شان بود مدفون
گردیدند - صلوات اللہ و سلامہ حضرت
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم در حین حیات
خود خلافت را بهیچ کس وصیت نکردند -
مگر بوقت شدت مرض خود بحضرت ابوبکر
صدیق امر فرمودند - کہ پیش شدہ امامت

۱۴۴

نماز کند حضرت صدیق اکبر و در حین حیات
حضرت پیغامبر سفده بار پیش نماز شده
است که یک سبب بیعت عامه النازل
با ابوبکر نیز همین بوده است.

فصل سفتم بیان اجمال
از صفات صوری و معنوی
آنحضرت علیه الصلوة والسلام
صفات صوری رسول الله عبارت
از کیفیت شکل بهیئت و اعضا و جوارح

۱۴۵

شان است - قدمبارک شان میانہ بود
اتا با ہر بلند قاضی کہ می رفتند - بسر و گردن
از بلند تری نمودند - و در ہر مجلس کہ
می نشستند - از اہل آن محفل بزرگتر
می بودند - سر شان بزرگ می نمود اگرچہ
بحقیقت چندان بزرگ نبودند - موے
سیاہ - گیسوے شان گاہے بہ
نصف گوش و گاہے بہ نرم گوش و
گاہے تا سر ووش می رسید - و گاہ گاہ
چہار گیسوے بافتہ می گذاشتند جبین
شان کشادہ و ابروان پیوستہ معلوم

می شد۔ انا حقیقتاً پیوستہ نبود میان
آن دو رگ بود کہ بوقت غضب نمودار
می گشت۔ چشم ہائے بادامی سفیدی
آہنا بغایت سفید و سیاہی آن ہا
نهایت سیاہ۔ و در میان سفیدی و سیاہی
رگہائے سرخ معلوم می شد۔ قوہ باصرہ
شان بمرتبہ بود کہ در تاریکی چنان می دید
کہ در روشنی۔ رخسار ہا با استخوان رو
برابر۔ بینی بلند۔ و ہاں کشادہ انا بغایت
بلیغ۔ دندانہا سفید و براق و کشادہ و
اطراف آنہا باریک و تیز روئے منور

۱۴۷

و مدّور چون ماه شب چهارده می ورختید -
رنگ روی سفید - انا اندک سُرخ می هم
داشت - رنگ بدن سفید و لوزانی
مانند نقره - محاسن مطهرشان انبوه -
گردن بلند - میان ووشانه از یکدیگر دور
سینه پهن و شکم هموار و با سینه برابر -
از سینه تا ناف خطی باریک از موئی
کشیده و باقی اجزائی شکم بے موی
مگر طرف بالائی سینه ووشانه و بازوی
شان موی داشت - کفشان کشاده
و نرم تر از حریر - انگشتان دست و

۱۴۸

پاے شان غلیظ و پشت پائے صاف
و نرم بود *

خلاصه آنکه جمیع جوارح و اعضائے
آنحضرت متناسب و باعتدال بود *
از جابر بن سمره مرویست که گفت
در شب متاب گاهے بر روی مبارک
رسول خدا نظرمی کردم و گاهے بطرف
ماه می دیدم - بخدا سوگند که از ماه خوب تر
معلوم می شدند *

و زمیان دو شانه شان گوشت پاره
بود - که بر اطراف خود خالها بقدر نخود

داشت و آن مہر نبوت بود کہ در
کتب سلف ہم این علامہ پیغمبری
شان مذکورہ گردیدہ است +

صفات معنوی آنحضرت کہ مدعا
از خلق شان باشد۔ و آن باب
خداوند کریم در قرآن عظیم فرمودہ کہ
اِنَّكَ لَعَلٰی خَلْقٍ عَظِيْمٍ اَگر ہر قدر توصیف
کردہ شود اللہ قطرہ از دریا سخاوت یابد
جمع اوصاف حمیدہ و اخلاق ستودہ
در ایشان جمع بود ہر کدام از پیغمبران
علیم السلام بیکے از صفات حسنہ

متصف بودند - چنانچه نوح بشکر و ابراهیم
به حلم - و موسیٰ به اخلاص - و اسمعیل
به صدق - و یعقوب بوعده - و ایوب
به صبر - و داؤد باعتزار - و سلیمان
بتواضع - و عیسیٰ به زهد - مگر چون
جناب آنحضرت باقتدائے همه شان
امور بودند - پس خلق هر یک فرا گرفته
مکارم اخلاق در ایشان مجتمع گشت انقض
همه اخلاق جلالی و حمالی در ایشان موجود بود
حسن یوسف و موسیٰ و عیسیٰ و یحییٰ و ادریس
آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری

آنحضرت وقت خود را سه قسمت
کرده بودند - حصه را بکار امت و قسمتی
را به نفقه اهل خویش و بهره را ببطاعت
می گذاشتند - در خانه مانند نفری دیگر
کارهای خانگی را سرانجام می دادند
چنانچه جامه و تعلین خود را می دوختند -
شتر را آب می دادند - گوسفند را می
دوشیدند - و خادم را در هر خدمت
مدتی کردند - و سودا از بازار حسانه
می آوردند - و بالو کر یک جانان میخوردند
وقتی مروان در سرای آنحضرت

چندان جمع شدند که جمیر بن عبد اللہ
ور بیرون خانہ بر سر خاک نشست۔
پیغمبر علیہ السلام روئے خود را پچید
بطرف او انداختہ فرمودند کہ این
را ہموار کردہ بنشین۔ عبد اللہ تاب
گسترون قطیفہ مبارک را بنیا ورودہ
بوسید و پوشید۔
شکر نعمت می گفتند اگرچہ اندک
می بود۔ و در مشقت صبری می کردند۔
اگرچہ بسیار می بود۔ و ہرگز نہ روز
پیاپی نان سیر نمی خوردند۔ اکثر

۱۵۳

شب با گریه خفته روز روزه می گرفتند
در هفته با بمطبخ شان آتش افروخته نشده
صرف آب و خرما اکل و شرب می فرمودند
کردار نیک را بستوده از افعال بد و
قبیح منع می کردند به چنان محبت و
شفقت و کشاده روی و مجلس با مردم
تکلم می نمودند که هر یک از حاضران خود
را نزد آنحضرت از دیگران گرامی تر
می دانستند

حاجت سائل را روانی فرمودند و نه
بار و نه کشاده سخن شیرین جواب داده

تدارک آنهایی کردند - گاهی ظرافت هم
می نمودند - اما شائبه و دروغ و رآن
نمی بود - بر مردم از پدر مهربان تر بودند
در مجلس آنحضرت غیبت و غیب
کسے گفته نمی شد - وجود آنجناب و جماعتی
که بحضورشان شرف می بودند کم گوئی
و باوقار و با هیبت و کم خنده و بسیار
تبسم و کشاده ابرو بودند - بیرون احکام
قصر آن هیچ کار نمی کردند -

فصل ششم در بیان خلفائے
راشدین و سلاطین مشہور
بنی اُمیّہ و بنی عباسیہ

خلافت حضرت ابوبکر صدیق
رضی اللہ تعالیٰ عنہ

مسلمانان بعد از وفات حضرت
محمد رسول اللہ حضرت ابوبکر صدیق را

که صحابی عاقل و پرمیزگار و مدبر و متصف
باوصاف حمیده بود - برگزیده جانشین
رسول خدام ساختند و او اقل خلیفه
اسلام گردید - جناب او اکثر مردم
عربستان را که بعد از وفات پیغمبر
مرتد شده بودند - پس مسلمان کرده
بمذکب شام نیز لشکر کشیده بعضی
علاقه های وسرحدات آن را فتح
نمود - وفات او در سنه هجریه ۶۳
سالگی پس از خلافت ۲ سال و ۳ ماه
واقع شد - است +

خلافت حضرت عمر فاروق رضی اللہ تعالیٰ عنہ

بعد از وفات جناب صدیق اکبر
مسلمانان حضرت عمر فاروق را خلیفہ
گرفتند بہ امیر المؤمنین ملقبش
ساختند۔ خلیفہ دوم یک شخص بسیار
عادل و حق شناس و دلاور و ضابط و
جبار و شکستہ نفس بود۔ و دشمنان
اسلامی از جناب او خیلے می ترسیدند

۱۵۸

مسلمانان در زمان خلافت حضرت عمر
مملکت های شام و مصر و ایران
را قوی ترین و معمورترین ممالک
آن زمان بودند - فتح کردند - و دولت
اسلام بسیار ترقی کرد - چنانچه
از دست یک کافر بعمر ۴۳ سالگی بعد
از خلافت ده سال و چند ماه در
۳۳ هجری بدرجه شهادت
رسید +

خلافت حضرت عثمان رضی اللہ عنہ

بعد از شهادت خلیفہ دوم حضرت
عثمان بن عفان داماد پیغمبر خدا م با اتفاق
آرائے صحابہ خلیفہ مسلمانان شد -
حضرت خلیفہ سوم یک شخص بسیار
نرم دل و جوّاد و منتظم و صاحب حیا
و دارائے اخلاق پسندیده بود - در
زمان خلافت شان مسلمانان بعض

جائے دور را فتح کردند - چنانچہ شہر
کابل در وقت ایشان بدست اسلام
آمده است - مگر در آخر بعض مردم
بغاوت کرده آنجناب در شلمہ ہجری
شہید کردند - مدت خلافت او ۱۲ سال
عمر مبارک شان ۸۲ سال +

خلافت حضرت علی رضی اللہ عنہ

بعد از شہادت خلیفہ سوم در میان
مسلمانان اختلاف پیدا شدہ و رستگہ و

مدینه حضرت علی پسر عم و داماد رسول الله
صلی الله علیه وسلم خلافت می کرد - و
در مملکت شام حضرت معاویه بن
ابوسفیان رضی الله عنه از طرف خلیفه سوم
حاکم آن ولایت بود - حکومت می نمود
اگرچه در میان حضرت علی رضی الله عنه و
حضرت معاویه جنگ بسیار سخت واقع
شد - مگر مسئله خلافت فیصله نگشته
حضرت علی کریم الله وجهه تا آخر عمر در شهر
کوفه خلیفه ماند .

جناب علی رضی الله عنه یک شخص

تاریخ اسلام - جلد اول - کتابت

۱۶۲

بسیار عالم و سخی و پرهیزگار و شجاع بود.
بعمر ۳۷ سالگی در سنه ۴۰ هجری بعد از
خلافت ۴ سال و ۹ ماه از دست عبدالکریم
ابن بلجم شهید گردید *

خلافت حضرت امام حسن رضی الله عنه

بعد از حضرت علی رضی الله عنه حضرت
امام حسن رضی الله عنه در کوفه خلیفه شد. مگر بعد از
شش ماه بر اے دفع فتنه و فساد
که در بین مسلمانان پیدا شده بود. از

خلافت استعفا نمود و قات او در شمشیر
بهر ۷۴ سالگی وقوع یافته است *

امارت حضرت معاویه ^{رض}

بعد از امام حسن رضی الله عنه پادشاهی
مسلمانان بخاندان جناب معاویه رسید
که تا مدت ۸۴ سال باقی ماند و درین
مدت ۱۴ نفر از بنی امیه پادشاهی
کردند - اول شان حضرت معاویه و آخر
شان مروان است *

چونکه جناب معاویه رضی الله عنه ،

۱۶۴

از قوم بنی امیہ بود۔ لہذا تمام پادشاہان
خاندانش را خلفائے بنی امیہ می
گویند ۔

در زمان حضرت معاویہ دولتی
اسلامی بدرجہ اعلیٰ ترقی نائل گردیدہ
بسیارشان وشوکت پیدا کردہ برائے
با خبری ممالک وارسال ورسول ڈاک
مقرر کرد۔ وکشتیہائے جنگی برائے
مقابلہ بحری تہیہ نمود۔

حضرت معاویہ در سنہ ہجری بعمر
۴۷ سالگی پس از حکومت ۱۹ سال و

۱۶۵

چند ماه وفات یافت *

بعد از حضرت معاویه پسرش بنزید

زمان حکومت را بدست خود گرفت -

حضرت امام حسین رضی الله عنه

پسر حضرت علی رضا از دست افسران

فوج او شهید شده است) بعد از ۳

سال و ۹ ماه حکومت در ۴۴ هجری

بعمرو ۳ سالگی مړو *

حکومت ولید بن عبدالملک

از خلفای مشهور بنی امیه پادشاه

ششم شان ولید بن عبدالمملک
است که شخصی صاحب فراست
و عاقل در زمان او مملکت اسلامی
بسیار وسعت یافته عساکر مسلمین
در ترکستان و هرپانیه و توابع
خراسان فتوحات نموده اند - در
۹۶ هجری وفات یافت - عمرش
۹۴ سال حکومتش ۹ سال و چند
ماه +

حکومت عمر بن عبد العزیز

پادشاه ہشتم خلفائے بنی امیہ و
واژ مشہور ترین اوشان است وجود
این پادشاه عالی قدر بحلیہ زہد و علم
آراستہ بود۔ بامروم بوضع خلفائے
راشدین سلوک می کرد۔ چنان بعبالت
حکومت می نمود۔ کہ اوشان را عمر ثانی
می گویند۔ در سلسلہ ہجری پس از حکومت
وونیم سال وفات یافت *

بنی عباسیہ

بعد از خلفائے بنی اُمیّہ پادشاہی
مسلمانان بنحاندان حضرت عباس رضی
کاکا بے رسول خدا رسید - اہل
اسلام از سیدِ ظلم و بیباکی بعضے از
پادشاهان بنی اُمیّہ از ایشان مخوف
و بنیراگشتہ بطرف اولاد حضرت
علی رضی و حضرت عباس رضی
کہ باوصاف حمیدہ عدالت و علم و

تقوٰی متصف بودند۔ رجوع نمودند۔
لہذا از خاندان حضرت عباس رضی اللہ
عنه سفاہ نامی را مردم بخارو ابوسلم
خراسانی کہ بسیار تعلق بہ افغانستان
دارد۔ بہ پادشاہی خود قبول کردہ۔ با
امیر بنی امیہ کہ مروان نام داشت۔
جنگیند۔ سفاہ در جنگ غالب
آمدہ سلطنت اسلامی بخاندان او
رسید۔

چنانچہ ۳ نفر از اولادش پادشاہ
شدہ تا مدت ۵۲۴ سال حکومت

۱۷۰

کردند۔ اول شان سفاح و آخرین شان

مستعصم باللہ است ۔

پائے تخت حکومت شان شہر

بغداد بود۔ سفاح در سالہ ہجری فات

یافت ۔

حکومت ہارون الرشید

پادشاہ پنجم بنی عباسیہ است۔

وازمشہور ترین پادشاهان اسلامی

است۔ در زمان سلطنت او دولت

اسلامی بسیار ترقی کرد۔ بارومیان و

۱۷۱

یونانیان جنگ کرده بر آن ها غالب آمد
بیت العلوم ها شفاخانه ها کتابخانه ها
تاسیس نمود - کتاب هاے هر علم
تصنیف و ترجمه کرد *

ساعت و رعمید او اختراع شد
لارون الرشید در ۱۹۳ هجری بعد
از حکومت ۲۳ سال بعمر ۵۴ سالگی
وفات یافت *

حکومت مامون الرشید

دیگر از پادشاهان مشهور این سلسله
مامون الرشید پسر مامون الرشید
است که مثل پدر در توسیع و ترقی
دولت اسلامی کوشیده علوم و
معارف در عصر او بی پایه بلند ترقی
رسید و مملکت آرام و آباد گردید
زمان سلطنت این دو پادشاه
عظیم الشان بلحاظ ترقی و تعالی از

۱۷۳

نیکوترین اوقات اسلام است -
پس از ایشان مسلمانان بیاعث
نفاق خودشان ضعیف گردیده -
بدنایغ هر حاکم و نائب الحکومه خیال
پادشاهی پیدا شده و هر گوشه و
کنار مابین خود جنگیده خون هزارها
مسلمانان را ریخته و سلطنت های
جداگانه در تمام دنیا قائم گردند - که
بعد از انقلابات بسیار تا حال باقی اند
انشاء الله تعالی روز بروز سترقی شد
می روند.

۱۷۴

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ
عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ
فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ
قَبْلِهِمْ -

یعنی خداے تعالیٰ وعدہ فرمودہ
است کہ ایمان داران و آنان را کہ کارهای
خوب می کنند و در دنیا حکومت خواهند داد
مشقی که قبل از آنها عطا فرموده است

—*—

حسب فرمائش محمد حسین مدیر معارف
ولایت کابل طبع شد

مفید عام پریشان لاهوریان با اہتمام لالہ موتقی رام چھپی ۱۲۳۳ھ

